

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران در هلدند

کامی دیگر در راه انعکاس فریاد حق طلبانه‌ی مردم ایران

مواضع نهضت، هیأت اعزامی طرح پیشنهادی گروهی از نمایندگان پارلمان انگلستان مبنی بر محکومیت رژیم تهران را بخاطر نقض حقوق بشر، ارائه داد و خواستار شد که طرح مزبور در پارلمان هلند نیز به بحث گذاشته شود. نمایندگان حزب دموکرات مسیحی هلند اظهار امیدواری کردند بتوانند طرح را به پارلمان پیشنهاد کنند و آن را در جلسه مشترک نمایندگان احزاب دموکرات مسیحی اروپا که در سیاتل برگزار خواهد شد، به بحث و بررسی گذارند. در پایان این دیدار یک ساعت و نیمه، قرار شد طرفین، برای دستیابی به نقطه نظرها، مشترک در زمینه حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و اعتراض به ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

بقیه در صفحه ۳

نقل از "محافل آگاه" یادآور شد که این سفرها و طلبانه انجام شده است.

روز شنبه "پنجم ژوئن" ژاندارم‌های فرانسوی به محل اقامت آقای رجوی مرا حمله و هویت و مدارک ۶۰ تن از مجاهدین را مورد بازرسی قرار دادند. با عزیمت آقای رجوی از پاریس، یکی از شروط جمهوری اسلامی برای رهایی گروگان‌های فرانسوی در لبنان، انجام پذیرفته است.

لیبراسیون - مورخ ۹ ژوئن

ایرج پرنسک زاد

احساسات ملی

نویسنده نامدار آقای محمدعلی جمالزاده در نامه‌ای که در مجله روزگار نو چاپ پاریس، درج شده است، به انتقاداتی که درجارید فارسی زبان خارج از کشور، به صاحبان ایشان با حجت الاسلام خسرو شاهی شده بود پاسخ داده‌اند. ضمن آن از آنچه من در شماره ۱۲ فروردین ۶۵ قیام ایران، زیر عنوان "آقای جمالزاده این نعمت به شما ارزانی نوشتیم" بودم، گله مؤدبانانه کرده‌اند. من این پرونده غم‌انگیز را بسته‌ام و در این باره دیگر سر بگومگویی تازه‌ای با ایشان ندارم. اما در مقدمه این نامه عبارتی آمده است که، فارغ از گفتگو درباره صاحب ایشان، نمی‌تواند نادیده گرفته شود زیرا قلب یک واقعیت تاریخی است و آن عبارت چنین است:

شبه در صفحه ۸

هلند در هفته گذشته شاهد فعالیت‌های گسترده پارلمان نهضت مقاومت ملی ایران در جهت رساندن فریاد حق طلبانه مردم ایران به گوش جهان و افشای هر چه بیشتر چهره ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی توسط آن‌ها بود. از روز دوشنبه ۱۲ خرداد (۲ ژوئن) تنی چند از اعضای شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، به همراه اعضای نهضت در هلند، برنامه وسیع دیدارها و گفتگوهای خود را با رهبران احزاب، نمایندگان پارلمان و خبرنگاران را دیووتلوویزیون و مطبوعات این کشور، آغاز کردند. هیأت نمایندگان نهضت در نخستین مرحله از برنامه‌های خود، با گروهی از رهبران و اعضای برجسته حزب دموکرات مسیحی، حزب حاکم هلند، دیدار و مذاکره کردند. در این دیدارها، توضیح اهداف و

بیانه‌های

آقای مسعود رجوی، رهبر سازمان ساهدین، روز شنبه هفتم ژوئن با تفاتی همسر و چند تن از همراگان پاریس را به سوی بغداد ترک کرد. آقای رجوی که روز ۲۹ ژوئن ۱۹۸۱ به اتفاق آقای بنی صدر به کشور فرانسوی پناهنده شده بود، بنا بر اعلامیه‌ای که روز شنبه از سوی دفتر مجاهدین منتشر شد، در بغداد از سوی مقامات دولتی مورد استقبال قرار گرفت. در این اعلامیه آمده است: "ترک فرانسه و سفر به عراق آقای رجوی در یک جلسه با زمان مجاهدین مطرح و مورد تصویب قرار گرفت. بنا بر روایت مجاهدین، نزدیک هزار نفر از اعضای سازمان طی هفته‌های گذشته، فرانسه را به قصد عراق ترک گفته‌اند. تاکنون هیچ مقام رسمی فرانسوی در باره عزیمت رهبر مجاهدین توضیحی نداده است. خبرگزاری فرانسه به

ستمی که بوزن

ایرانی می‌رود

در صفحه ۴

قابل توجه خوانندگان عزیز

بطوریکه ملاحظه فرموده‌اید ما از شماره ۱۵۲ قیام ایران یک فورم تفاتی اشتراک در نشریه چاپ کرده‌ایم. این فورم در این شماره و شماره‌های بعدی چاپ شده و خواهد شد. در نتیجه نشریه قیام ایران تا شماره ۱۷۷ مورخ ۵ تیرماه ۱۳۶۵ برابر ۲۶ ژوئن ۱۹۸۶ به آدرس‌های سابق کماکان ارسال خواهد شد. ولی از شماره ۱۵۸ مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۶۵ برابر ۳ ژوئن ۱۹۸۶ - تنها برای کسانی که فورم اشتراک کتونی را تکمیل کرده و فرستاده باشند نشریه ارسال خواهد کردید. مشترکین عزیز که از طریق بانک یا پست و اشتراک را حواله می‌فرمایند یا بدالزاماً قبض رسید با شکی یا پستی را ضمیمه نمایند.

هادی یزاد

ریشه‌های تعصب

را به عهده داشتند مطالبی طبعاً بر پایه معتقدات خود ایراد کردند و بدینگونه گفتگویی گرم و شنیدنی در گرفت. به حق باید گفت که تک تک شرکت کنندگان اعم از سخنرانان و ویمنتقدین و یا طراحان سؤال در حفظ گرمی مباحث و خصوصاً رعایت اخلاق و سلامت فضای مناظره نقش و سهم موثری داشتند که همه‌ی تاءکید و توجه نویسنده بر ارزش و اهمیت همین نکته است و بنا بر این به نقل تفصیلی آنچه در آن محفل گذشت نیازی نمی‌بیند، خاصه که مضامین ناگفته و ناگفته‌ای در میان نبود. یکی از سخنرانان با آنکه پیشاپیش تذکر داده شده بود که بحث از دایره‌ی مسائل "امروز و فردا" بیرون نیست معیناً خود را "تاگزیری دانست" که از گذشته نیز شمای بگوید تا نتیجه بگیرد که: "بنای سیاسی و اجتماعی نظام گذشته علت القابل ظهور مصیبت امروز بوده است". استدلالش قابل تاءمل بود و بهر حال از موافق و مخالف بر این "تجاوزات" تمکین کردند و فارغ از هیجان و تعصب، حرف‌ها را شنیدند و بیرونیت خود منتظر ماندند. دیگری گذشته را "با همسایه‌ی نارسائی‌های مستوجب نقدی چنین سنگین" نمی‌دانست و با معیارهای خود "بر" دست آورده‌های اقتصادی و فرهنگی رژیم رفته "تاءکید می‌کرد و در عین حال معتقد بود، در نظام آینده همزیستی و رقابت‌گرایی‌های سیاسی و فکری باید بعنوان یک اصل مسلم و غیرقابل عدول به بنای زندگی اجتماعی ما وارد شود. خواه ناخواه در توضیح "مسائل فردا" سخن به "قالب رژیم" نیز کشیده شد.

بقیه در صفحه ۲

اجلاس شورای

نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۰ صبح ۱۷ خردادماه ۱۳۶۵ برابر ۷ ژوئن ۱۹۸۶ در حضور دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت و رئیس شوری، تشکیل شد. در این جلسه ابتدا دکتر بختیار فعالیت‌های دبیرلما تیک و ملاقات‌های دو ماهه گذشته خود را به اطلاع اعضا

شبه در صفحه ۷

چندی قبل به ابتکار گروهی به نام "سازمان آزادیخواهان در آمریکا" یونیورسیتی واشینگتن "مجلس مناظره‌ای زیر عنوان "ایران امروز و فردا" برپا شده بود که در آن افرادی منسوب به گروه‌های مختلف سیاسی شرکت داشتند (و از آن جمله نگارنده‌ی این سطور) چهارتن سخنرانی که "فتح با" مناظره

ح. مکنان

اونیفورم فقهاتی

لایحه مبارزه با بدحجابی در نهایت امر بصورت لایحه لباس متحدالشکل درآمد و با قید فوریت تقدیم مجلس شد. ما این را از چند سال قبل پیش‌بینی کرده بودیم. همانوقت که حزب الهی‌ها در کوچه و خیابان به روی زنان و مردان رنگ می‌پاشیدند و دست و صورتشان را با تیغ خود تراش می‌کردند تا وادارشان کنند مطابق مدح‌الکلبه لباس بپوشند، ما گفتیم رژیم از این طریق به نتیجه نخواهد رسید و بالاخره مجبور می‌شود لباس متحدالشکل برتن مردم بپوشاند. پیش‌بینی ما بر یک دلیل ساده جامعه‌شناسی مبنی بود. ملاءله لباس را از همان اوایل کار مردم ایران مظهر تحمیلات استبداد جدید شناختند و نسبت به آن عکس العمل نشان دادند. اگر با دلتان باشد در اولین عید بعد از انقلاب یعنی نوروز ۱۳۵۸ مهندس بازرگان که آن وقت ریاست دولت موقت را بعهده داشت با لباس تمیز و کراوات نو برای ایراد سخنرانی در مقابل جمعیت ظاهر شد و مخصوصاً به لباس و کراوات خود اشاره کرد و تلویحاً می‌خواست بگوید دولت هم با ضدیتی که محافل ارتجاعی نسبت به لباس نشان می‌دهند موافق نیست.

بقیه در صفحه ۱۲

چادریا چمدان

زنانی که مقررات حجاب اسلامی را رعایت نکنند، از این پس مجاز به ترک ایران یا بازگشت به آن، با هواپیما نیستند. این تصمیم در جلسه‌ی با شرکت دادستان تهران، رئیس‌دایره‌ی مره‌معروف و نهی از منکر و مدیرعامل شرکت هواپیمایی ایران اتخاذ شده است.

اخیراً "برخی از مقام‌های رژیم جمهوری اسلامی" از مجازات کسانی که به نحوی تمدن غربی را در نحوه‌ی لباس پوشیدن خود به جلوه درمی‌آورند، سخن گفته بودند و اعلام کرده بودند که زنان بدحجاب به اردوگاه‌های ارشاد اسلامی اعزام خواهند شد تا با هزینه‌ی خانواده خود، در این اردوگاه‌ها، ارزش‌های اسلامی را بیاموزند.

لوماتن - ۴ ژوئن ۸۶

پیکره از صفحه ۱

ریشه‌های تعصب

تنی چند "سلطنت" را پیوندی شایسته و بهره‌مند از ریشه‌های تاریخی و ملی می‌دانستند. عده‌ای قالب جمهوری را وسیله‌ای سیل‌تر در مقابل بله‌بنا و زوهای احتمالی می‌شمردند و گروهی هم معتقد بودند "شکل حاکمیت" مسئله‌ی درجه‌ی اولی نیست، مهم "محتوای رژیم" و تلاش برای دستیابی به تضمین‌ها می‌باشد. است که نظام ملی را پاسداری کند - وانگهی این زمینه‌ی است که باید آنرا به اختیار مردم گذاشت.

نکته قابل توجه و تحسین این بود که "استدلال‌ها" به آن گونه تعقیب‌سازات و ابهامات "روشنفکرانه" آمیخته نبود که شنونده را به دوام و دردمرستیلاکند. کمتر به پرگوئی و لغظاتی و بیشتر به تعقل و دلیل می‌گراشید و بهر حال چسبای اعتقاد و ایمان خالی نبود.

ابرازنظرها گهگاه از تعصب فاصله‌ی نداشت ولی نه چندان که تحمل را بشکند، گوا این که با بی‌پذیرفت این یک عارضه‌ی عمومی است و مبتلابه تنها مایرانی‌ها هم نیست.

از فرصت طلبان و مغرضین و اسیران نرخ روز و عاشقان قدرت که بگذریم، با زهم هستند مردمانی که بدلیل مختلف در باورهای خود طمس می‌شوند، بخصوص این طلم در جوامعی که در چهره‌ی دیوار خنق گرفتارند، آزاردهنده‌تر و سنگین‌تر است و بعکس وقتی محدودیتی در کار نیست و باز از اندیشه‌ی گرم و پرمشتری است، خلایقیت و نوجویی، به نوحوقا بل ملاحظه‌ای، تعصب و جرمود را واپس می‌زند.

به فضای آن مجلس بازگردیم: که اگر چه چندان پرجمعیت نبود ولی همین قدر که به صاحب "عقیده آزادانه" راه می‌داد تا در آرا مش‌کامل و مخصوصا با وسواس در رعایت احترام متقابل، هر کس معارض فکری خود را تاب می‌ورد و حتی یک قدم جلوتر - با "معاذی" و دوستی‌ها به گفتگو می‌نشیند، به گمان بنده، از طلوع بلوغی روانی می‌گردد و بر این واقعیت صدمه می‌گذارد که اگر چه مای ایرانی‌ها نیز فرصت داده شود و بسا فرصت داده می‌شد - می‌توانسیم و می‌توانستیم و رای تفادهای عقیدتی

یکدیگر را تحمل کنیم و به جای آن کسه به بیانه‌ی "عقیده" برسوروی هم‌ناخن بیندازیم، با احترامی که شایسته‌ی نوع آدمیزاد است به مباحثه و حتی مجادله بنشینیم و هر یک قنارغ از کینه و خصومت، جانا نه به معارض فکری خود آن سخن پرما به و بزرگ را یادآور شویم که "اگر چه با تو مخالفم و رأیت را نمی‌پسندم ولی بخاطر آنکه تونیز بخواستی عقیده‌ات را با دیگران در میان بگذاری آماده‌ام تا جان خود را فدا کنم."

و یا حالا اگر نتوانیم تا حد ما به گذاشتن از جان پیش برویم، دست کم به قتل حریف کمر نزنیم و بی‌پذیریم که هر آدمیزادی بنا بر حقوق طبیعی خود، مجاز است از باورهای خویش بگوید و بنویسد و بیرونی کند.

البته قصه‌اندازم، نقل ماجرای آن مجلس را به بیارثی بزرگ تبدیل کنیم که: گویا نمونه‌ای از یک تحول همه‌گیر و نشانه‌ای از گردش عادات متعالی سفاکانه جافتاده بود. ولی انکار هم نباید کرد که علائمی از بیداری نیز ظاهراً شده است.

اکثریت غالب در آن اجتماع کوچک در تعلق جوانان بود و برخی از آن قبیل که روزگاری چشم دیدن "مخالفت" را نداشتند، همین که بایک "نه" رو بروی شدند طرف را به رگیار انواع اتهام می‌بستند که باید افزود این، یک عارضه‌ی مادرزادی آن‌ها نبود، فضای تعصب و تحکم بود که به جوششان می‌آورد و متقابلا "به تعصب و تحکم می‌کنید."

با پیدایش این سؤال را پاسخ یافت که: حالا چه پیش آمده است که پرخاشگر دیروز که مرغش فقط یک پاداشت، امروز بسا چنین خلوص و حرارت حریف را می‌پذیرد و چنین با صفا و محبت بدرقه‌اش می‌کند؟

جواب روشن است - بی‌تابی‌ها و دشمنی‌های آن چنانی، ذاتی نبود، عاریتی و عرضی بود.

ریشه‌های تعصب را باید شناخت. تعصب بیماری جوامع "بسته" است - مردمی که از فرصت تبادل نظر محروم نیستند - خواسته و ناخواسته به ورطه‌های خام طلبی درمی‌غلتند که بطور طبیعی کین جوئی دشمنی منزل بعدی آن‌ها است، به ویژه در شرایطی که ناچار باید عقیده‌ها را بیوشانند و به رای غالب تن در دهند. در چنین حالتی است که اگر

بزیان برتاشید تلقین‌ها گسردن می‌نهند - به دل قطره قطره سم‌بدینی و ناسازگاری و حتی انتقام را جذب می‌کنند.

قصه‌ی سعدی حکایت طبع آدمیزاد است: "مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی برسرمالچی زد درویش را مجال انتقام نبود، سنگ را نگاه داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد، درویش اندر آمد و سنگ در سورش کوفت. گفتا تو کستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ برسرمالچی زدی. گفت: چندین روزگار کجا بودی؟ گفت از جاهت می‌ندیشیدم اکنون که در جاهت دیدم فرصت غنیمت دانستم."

اگر از وهم و غرض آزاد شویم، بحکم عقل و تجربه قانع خواهیم شد که مصیبت نفس‌گیر امروز محصول غلبه تحکم بر مدارا است. معلول باورهای سرکوفته‌ای است که هرگز انشینی نیافته و رفته رفته به تعصب و از تعصب به کینه‌گراشیده‌اند.

اگر قدرتمندان عالم، در میان حظ از قدرت مهلتی بسود عقل بجویند، به یقین متوجه خواهند شد که خود دشمنی را چاق کرده‌اند.

خمینی اگر فرصتی میگرفت و اشکارا با حربه‌ی معتقدات خود جنگ را آغاز می‌کرد، مسلما "دیر یازود به زیر آمده بود چرا که پیام‌دلی‌گیری با خود نداشت. بخت با او بود که از این مهلت محروم شد و نتوانست از گلوهای بغض‌گرفته و زبان‌های گسره خورده که حرفی برای گفتن داشتند (و نمی‌توانستند گفت)، با حیل و دروغ و نقاب لشکری بزرگ بیا را بد.

بغض‌هایی که راه نفسی بازمی‌شد و حرف‌هایی که چه‌بدا در قلمرو دادوستد افکار، جانشین و بدلی می‌یافت. پس با زهم، همان پرش: چه می‌شود که رفته رفته افشاده‌ی از قطب‌های متضاد فکری که بر حقیقتی

جز در مغز خود با ورندا شدند و یکدیگر را دشمن ازل و بد خویش می‌شناختند، حالا نه با تیغ خصومت بلکه با آنچه خود "منطق" می‌پندارند، زیر یک سقف به گفتگویی نشینند و دست آخر صمیمانه دست هم را به گرمی می‌فشارند و حتی عذر سندی‌های ناگفته‌ها را می‌خواهند و "بسه امید دیدار مکرر" جدا می‌شوند؟

فهم مسئله دشوار نیست. در این سرزمین‌ها، از فضای جبرخبری نیست، نه آن کس زور را به جای حجت نشاند، امروز قداست از سلاح خود کمک بخواد هودنه آن کس که به سینه کینه‌پرورده بود، عرصه‌های به کین جوئی می‌یابد. پس هر دوسو به جبر محیطی که عاری از جبر است به مدارا روی می‌کنند و عجب نیست که ناگهان "متوجه می‌شوند: ریشه‌ی گم‌شده‌ی "هموطنی" را جسته‌اند.

حکایت از وسواس در منزه طلبی نیست. هنوز بسا رن‌تادها می‌باشند که به خود کما مگی و یا تعصب و کین ورزی خو کرده‌اند. عاشقان قدرت و یا آن‌ها که طعم قدرت را چشیده‌اند به سادگی به راه نمی‌آیند و شاید هم رسوب‌ها چنان بسته شده است که هرگز به راه نیابند، ولی حسن مطلب در این است که اگر با تلاش آگاهانه و شایسته‌ای ریشه‌های قدرت طلبی در چاه معده سوخته شود، از این جماعت ذاتا "ضعیف نیز معجزه‌ای روی نخواهد کرد تا خانه‌ی اول را بنا کنند.

همین مسطوره‌های کوچک از مدارا، راه را نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی فضای باید بود که به مدارا میدان می‌دهد و بر سخت‌گیری و خام‌طبعی افسار می‌زند. باید بخودحالی کنیم، تنوع آرزوها و عقیده‌ها در هر جا معنی مفروض نه‌دلیل ضعف و پراکندگی که نما بنده‌ی سرزندگی و سلامت آن جا معنی است.

شوکت و قدرت و یا بداری این ردیف ملت‌هایی که به زندگی با نظم قانونی، و به احترام برحق و آزادی فرد عادت کرده‌اند، از چیست؟ مسلما "گل آن‌ها را از مواد بهشتی

بدهکاران بد حساب و شرع انور!

با نیک‌اندیشی از این بهره‌ها می‌بردا خشنودا کربولی به او می‌دادند، بهره آن را وصول می‌کردند، اینان با قنایه‌ی حق به جانب می‌گویند: ارتکاب گناه دلیل بر ادا نم و تکسار آن نمی‌شود. اگر تاکنون بهره در یافت می‌کریدید، با زیافتی شما بود، اما حکم شرع را که نمی‌شود زیر پا گذاشت.

در عربستان سعودی، جزو بانی که با سرما به اتباع این کشور تا سیس شده است بقیه بانک‌ها که سربه بیست و پنج می‌زند، خارجی است. اینک این بانک‌ها با بدهکارانی بسیار رو برو هستند که ماه‌ها و در بعضی موارد - دوسالی است که قرض خود را نپرداخته‌اند.

عربستان رجوع می‌کنند و اصل قرض و بهره دیگر را طلب می‌کنند، محاکم، دعوی بانک خارجی را در موضوع بهره رد می‌کنند و غیر قابل طرح می‌دانند. در مورد وصول اصل بدهی نیز این محاکم چون با اسناد محکم رو برو می‌شوند، حکم به توقیف و حبس بدهکار می‌دهند که در هر صورت برای بانک خارجی به عنوان طلبکار، مشکلی را حل نمی‌کند.

نوعی ساخت و پاخت و مصالحه میان انبوه بدهکاران عرب و طلبکاران خارجی برقرار شده است که پس از مذاکرات و چانه‌بازی بهره‌ها حل‌هایی دست می‌یابند.

برخی از طلبکاران، یعنی غربی‌ها، صاحب بانک‌ها و شرکت‌ها حیران و سرگردان می‌گویند: "اگر بهره بانکی به تلافی بزرگ و برخلاف دستورالعمل است، چرا تا چندین پیش که با زار فروش نفت رائج و بهای آن بالا بود، مسلمانان را غم فرمان خدا در حرمت ربا نبود،

نسرشته‌اند، آدمیزادند و نیک و بد این مخلوق را با خود می‌کشند: ادعای نیست که این ملت‌ها به مدینه‌ی فاضله دست یافته‌اند و زعوا رض تجا و زوتوطشه و فساد مصون مانده‌اند. اما این ادعا هست که آن‌ها با خلق نظامی رفق از این مبتلائات گرفته‌اند و تا این مل است که این ملت‌ها در مقابل متجا و زیمن نیاز می‌هم نمی‌بینند که دهان متهم را زیر ضربات شلاق و شکنجه‌ها عتراف باز کنند.

شاید یک با ردیگر هم به مناسبتی نقل کرده‌باشیم: از یک آمریکائی سؤال شد که پلیس شما مگر به زیربوسالای گروه‌های مافیائی آگاه نیست؟ پس چرا این عقده‌ی چرکین را تحمل می‌کند؟ جواب داده بود، اگر مکافات بی‌دلیل با بشود، فردا نوبت من هم خواهد رسید. بقا و پیشرفت و توانا نگری و توانائی این ملت‌ها با همه‌ی نقائص و ناسازگاری‌ها که بر زندگی آن‌ها متصور است، در همین "قانون پرستی" ریشه بسته است و قانونی که از تراکم اختیارات در یک فرد مانع می‌شود و بت وسوگلی را تحصیل نمی‌کند. بر اصالت انسان، به تمام معنای ذاتش، تا عاید دارد.

در این نظامات، اقلیت، نمی‌میرد، تعصب جولانگه‌ی نمی‌یابد زیرا مبادله‌ی اندیشه‌ی جای آن را تصرف کرده است و استثنا‌ها به قطره‌ای از دریا می‌مانند و از اثرش دریا دست‌کم از این پاک باختگی درسی بگیریم و در روشی که تجربه شده است و پس نزنیم. سربقای دیگران را

تشخیص بدهیم و بی‌پذیریم که یکسویه رانند، تدارک تکرار آفت است و به عکس راه‌گشودن به این نظر در حد قابل اثر، یک عقده‌گشائی است و در حد اکثر، فرصتی است برای هر فرد تا در باورهای خود به یازبینی و تجدیدنظر قیام کند و فکر خود را تا "میقل بزند".

وقتی اندیشه‌ای بی‌جانشین و بی‌رقیب می‌ماند، خواه ناخواه رسوب می‌کند و گانن تعصب و عوارض جورا جور آن همین جا است که شکل می‌گیرد.

ملا غریب به جای خود، ولی از عبرتی که در این سرزمین‌های غریب می‌جوشد غافل نباید بود، طراوت و پایداری این مردم که توفان‌ها را جواب می‌کنند، از منزلت خدشه‌نا پذیر آمده‌ها ما بی‌سه می‌گیرد، آدم‌هایی که حق تفکر خود را در حق تفکر یکدیگر جسته‌اند.

اما دقیقاً "از وقتی که بهای نفت پائین آمده و کم‌تر فروش می‌رود، همه به یاد دستور شرع افتاده‌اند؟" شاید آوری این نکته به طلبکاران خارجی مسلمانان عرب و غیر عرب خالی از فایده نباشد که "کلاه شرعی"، ساخت دکانداران دین از چرخه‌ی علاء الدین و قالیچه‌پرنده و ترفندهای علی‌با اسراراً میز تر و معجزه‌آفرین تر است. این کلاه شعبده‌چکانیت‌ها دارد که خاج پرستان با نکند فقط به تا زگی با یک چشمه از شیرین کاریها پیش آشنا شده‌اند.

اسرار فروش اسلحه

به جمهوری اسلامی

* به گزارش خبرگزاری فرانسه ۵ تن از سران با نفروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی که به جزئیات تفریحی برمودا، پناهنده شده بودند از خاک این کشور اخراج و تحویل مقامات قضائی ایالات متحده آمریکا شدند.

یکی از این پنج قاچاقچی بزرگ اسلحه، که بزودی در آمریکا محاکمه خواهند شد یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی است که تهدید کرد اگر مورد بازخواست قرار بگیرد سراری را فاش خواهد کرد که برای دولت اسرائیل رسواکننده خواهد بود. گفته می‌شود ژنرال بازنشسته، دولت اسرائیل در فروش اسلحه غیرقانونی به رژیم جمهوری اسلامی دست داشته است.

لازم به یادآوریست که این پنج نفر و دوازده نفر دیگر، در روز دوم اردیبهشت ماه گذشته از سوی دادگستری آمریکا متهم به تلاش در جهت فروش غیرقانونی متجاوز از ۲/۵ میلیارد دلار ابزار جنگی پیشرفته آمریکا به جمهوری اسلامی گردیدند.

شیعیان ترک، مخالف حکومت مذهبی

گامی دیگر در راه انعکاس فریاد حق طلبانه‌ی مردم ایران

بقیه از صفحه ۱

در چهار رچوب همین برنامۀ، دکتر شاهرخ وزیر عضو شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، در یک مصاحبه با یک ساکنه با نماینده رادیو بین المللی هلند، شرکت جست.

ملاقات با نماینده فراکسیون پارلمانی حزب لیبرال هلند، از برنامه‌های دیگر هیئت بود. در این دیدار نقطه نظرهای نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران از سوی نماینده فراکسیون پارلمان حزب لیبرال، تأیید شد. وی در پاسخ به درخواست‌های نمایندگان نهضت برای پشتیبانی از مبارزۀ مردم ایران علیه رژیم حاکم گفت: سازمان‌های طرفدار دموکراسی می‌توانند روی پشتیبانی معنوی حزب لیبرال هلند حساب کنند.

در ادامۀ این دیدارها، هیئت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران در یک مصاحبه با نمایندگان رسانه‌های گروهی هلند شرکت کردند و به تشریح مسائل و مشکلات میهن‌مان و خط‌موی مبارزاتی نهضت مقاومت ملی ایران پرداختند.

خبر این دیدارها و مصاحبه‌ها در مطبوعات و تلویزیون هلند به تفصیل انعکاس یافت.

در روز شنبه ۱۳ خرداد به همسفره بخش جریان این مصاحبه از تلویزیون هلند، فیلمی با عنوان "سجی‌ها" نشان داده شد که یکی از اعضای نهضت، اقدام‌های جمهوری اسلامی در زمینه اعزام کودکان و نوجوانان به جبهه‌ها را تشریح کرد. یکی از روزنامه‌های هلند به همین مناسبت نوشت: اسناد و مدارک و گفته‌های طرفداران دموکراسی به ما نشان داد که امروز در ایران دشمنان بشریت حکومت دارند و ایران نیسان ستمدیده علیه آن‌ها اعلام جرم می‌کنند.

ملاقات با نمایندگان

هیئت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران در ادامۀ دیدارها و گفتگوهایش روز چهارشنبه ۱۴ خرداد با کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان هلند ملاقات کرد. در این دیدار آقای شاکری آقای قبادیان، درباره وضع کشورمان و نیز برنامه‌های نهضت مقاومت ملی ایران برای استقرار دموکراسی و کمیته ملی سخن گفتند.

آقای فام ویزر، رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان ضمن تأیید نقطه نظرهای نهضت مقاومت ملی ایران پیشنهاد کرد همه درخواست‌ها بصورت کتبی به کمیسیون ارائه شود تا برای تصویب آن‌ها در پارلمان هلند اقدام گردد.

رئیس کمیسیون همچنین خواستار رشد که با دکتر شاهرخ وزیر، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ملاقات کند. هیئت اعزامی نهضت مقاومت ملی ایران به علاوه در یک گفتگوی مطبوعاتی سه‌ساعتۀ با خبرنگاران روزنامه هلندی فولکس کرانت شرکت جست.

در ادامۀ این برنامه، هیئت نمایندگان نهضت، از استیو وروابط بین المللی لاهه که از اعتبار جهانی برخوردار است، دیدن کرد. وی به تشریح مواضع مبنایی عقیدت‌سوی نهضت مقاومت ملی ایران به ویژه در قبال جنگ جمهوری اسلامی و عراق و نقض حقوق بشر در ایران پرداخت. در این جلسه که با شرکت محققان عضو انستیتو روابط بین المللی لاهه به مدت دو ساعت ادامه داشت، شرکت کنندگان پیرامون مسائل استراتژیک و نقش نهضت مقاومت ملی ایران در سخن گفتند و به بحث و تبادل نظر پرداختند.

علویان ترکیه نزدیک به ۱۲ میلیون نفرند. آن‌ها یکی از فرقه‌های شیعه اند و نسبتشان را به حضرت علی (ع) می‌رسانند و از همین روی علویان نامیده می‌شوند.

نکته جالب در مورد این گروه از شیعیان آن است که در زمان آتاتورک با نهضت نوسازی ترکیه همراهی می‌کردند و اقدامات آتاتورک را در جرایب دین از حکومت استقبال می‌کردند. آن‌ها، در تاریخ معاصر ترکیه همواره از حکومت غیردینی پشتیبانی کرده اند و از این روی بارها مورد هجوم سنیان و پاسگرا و متعصب قرار گرفته اند.

پس از به قدرت رسیدن استبداد دینی در ایران، این علویان شیعی ترکیه اند که همواره در برابر تاملات تعصب آلود سنیان معذب و مشتاق استبداد دینی ایستادگی کرده اند و بیای سنگینی نیز پرداخته اند.

به سال ۱۹۷۸، زمانی که انقلاب دینی در ایران بالایی گرفت و آیت الله خمینی از نجف و پاریس، اقتدار متعصب و برافروخته را با پنهان کردن قصدنهایی خویش به شورش فرامی‌خواند، علویان ترک در برابر گروه‌های افراطی و بنیادگرای که در "وان" و برخی از شهرهای آناتولی به شورش‌های پراکنده و ترور مخالفان برخاسته بودند، به مقاومت پرداختند. آنان، کفاره این مخالفت‌ها را در شهر کازمان - مارش، در ۶۰۰ کیلومتری جنوب آنکارا پرداختند: "سنیان با هجوم سازمان یافته به شیعیان، نزدیک به هزار نفر را کشتند، زیرا علویان در نظر آن‌ها، کافر، مفسد و الاثر و از دین برگشته اند. آن‌ها مانع از برقراری حکومت قرآن اندوختند در دست مپیونیس بین المللی و آمریکای جها نخواستار گداشته اند..."

با این قتل عام علویان در کازمان - مارش، این شهر ظاهراً آرام شده است، اما امروز، هشت سال پس از آن فاجعه، همه احساس می‌کنند که آن کابوس خونین، آتش‌های فروزان کینه جویی را زیر خاکستر پنهان نگا هداشته است.

نکته دیگر آنست که علویان ترکیه بدنه اصلی فرهنگستان، تکنوکراتها، بازرگانان و مباحین صنایع را تشکیل می‌دهند. درصد با سوادان در میان این گروه چنان بالاست که در ترکیه می‌گویند: "هرجا پزشک و مهندس و استاد دانشگاه و محقق دیدید، تردید نکنید که او یک علوی است."

این شیعیان، هرگز خود را از قبا یسوع و حوادث کشور کنار نکشیده اند و امروز که افراطیون دینی، با تبلیغات

مصاحبه با بختیار

تلویزیون هلند روز پنجشنبه ۱۵ خرداد در یک برنامه ویژه از چگونگی فعالیت نهضت مقاومت ملی ایران همراه با قسمت‌هایی از مصاحبه با دکتر شاهرخ بختیار، به معرفی چهره نهضت مقاومت ملی ایران برای مردم هلند پرداخت. در آغاز این برنامه فیلم کوتاهی از دوران ۲۷ روز حکومت دکتر شاهرخ بختیار به نمایش گذاشته شد. سپس همراه با فیلم‌های خبری مربوط به چگونگی فعالیت‌های مطبوعاتی و رادیویی نهضت مقاومت ملی ایران، قسمت‌هایی از مصاحبه خبرنگار رادیو تلویزیون هلند با دکتر شاهرخ بختیار پخش گردید. دکتر شاهرخ در بخشی از مصاحبه خود به گسترش مبارزۀ نرون مرزی و کار رسته‌های رویه افزایش مقاومت آشکاره کرد و تأکید نمود که مبارزۀ اصلی برای براندازی رژیم در داخل ایران جریان دارد.

خبرنگار تلویزیون هلند پرسید: آقای دکتر بختیار چگونه می‌توان دانست که شما در ایران حضور دارید و مردم ایران به شما علاقمند هستند؟ دکتر شاهرخ بختیار ضمن اشاره به فعالیت‌های ضروری نهضت در داخل ایران، گفت: مردم ایران علی‌رغم فشارهای رژیم و اختناق و خفقان حاکم، بارها، پشتیبانی قاطع خود را از

و ترور و به کمک روحانیان و مساجد قدم به قدم دولت غیرمذهبی را عقب می‌رانند، علویان همچنان در سنگرمبارزه با اندیشه حکومت دینی مبارزه می‌کنند. مصطفی تمیزی، دبیرکل حزب سوسیال دمکرات ترکیه، تنها حزب مخالف دولت با ۸۴ نماینده مجلس، یک علوی است که در پارلمان علیه استقرار قوانین دینی و تاملات و پاسگرایان به شور و دلیری می‌جنگد و خوب می‌داند جانش در خطر است. او می‌گوید: "ملت ترکیه حکومت دینی را طرد کرده است. قوانین و احکام اساسی بر مبنای تساوی حقوق و عدالت اجتماعی، از صحنه ملت گذشته است. این ملت در دهه‌های گذشته با برپایی انقلابات و جنبش‌ها، موفق شده است امتیازات طبقاتی را از میان بردارد و حکومت را به آراء اکثریت واگذارد. امروز، ما وظیفه داریم در برابر افکار ارتجاعی گروهی که می‌خواهند ترک‌ها را به دهه‌های سیاه و شوم گذشته بازگردانند، مبارزه کنیم. مرگ در راه چنین مبارزۀ عادلانه‌ای افتخار آمیز است..."

شواهد و نشانه‌ها در سال‌های اخیر گواهی آنست که علیرغم شیعیان ترک، سنیان افراطی به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند: بر طبق قانون اساسی جدید ترکیه که به سال ۱۹۸۲ به تصویب رسید، تدریس شریعت و قرآن در مدارس ابتدایی اجباری اعلام شد و سال ۱۹۸۴، پرزیدنت اورن در کنفرانس سران اسلامی کاژابلانکا شرکت جست و از آنجا به زیارت کعبه رفت. پخش آگهی‌های تبلیغاتی در مشروبات الکلی در همین سال ۱۹۸۴ در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌ها ممنوع شد و رهبران احزاب و گروه‌هایی که برای استقرار حکومت دینی در ترکیه دستگیر شده بودند، آزاد شدند.

قانون دیگری که در ۱۹۸۵ از پارلمان گذشت، سه ماه تا ۲ سال زندان برای کسانی پیش بینی می‌کند که "به خداوند رسول خدا و دین اسلام توهین کنند" چنین پدیده‌ای که جنبش‌های سنیان افراطی که از سوی جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌شود، در ترکیه تا آنجا موشربوده است که میان فکری کمال آتاتورک را به سختی لرزاند. دولت ترکیه زهت‌نا به علت فشارهای متعصبین که از جهت افزونی میادلات اقتصادی با کشورهای مسلمان نیز در تنگنا قرار دارد. طی هفت سال گذشته، ۶۵ درصد کل صادرات ترکیه به سوی ایران و عراق و کشورهای خلیج فارس گسیل می‌شود و نزدیک هشتاد درصد تجارت خارجی ترکیه از همین صادرات حاصل می‌شود. ترکیه ۹۰ درصد مصرف

نهضت مقاومت ملی ایران و تا بیست و هفتاد درصد خود را از مبارزات من برای آزادی ایران اعلام داشته‌اند. شما می‌توانید به نظر هرات ضد جنگ و ضد رژیم مردم ایران که در ۲۷ اردی بهشت سال گذشته به نحوی گسترده و بی سابقه و به دعوت من برگزار شد توجه کنید. همچنین می‌توانید با زبان‌های وسیع آن را در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان ببینید. هنگامی که دکتر شاهرخ بختیار در این مورد توضیح می‌داد تلویزیون هلند بریده‌ها و تئسی از روزنامه‌های مختلف جهان را که جریان این نظرات شکوهمند در آن‌ها منعکس شده بود به نمایش گذاشت. بر سرگرتلویزیون از رهبر نهضت مقاومت ملی ایران پرسید، با مسأله تروریسم و خونریزی چگونه برخورد می‌کنید؟ دکتر شاهرخ بختیار پاسخ داد: من یک سوسیال دمکرات هستم، ما با خونریزی مخالفیم و سعی می‌کنیم از سرور آن جلوگیری کنیم. ما علیه هر نوع تروریسم مبارزه می‌کنیم. در پایان این برنامه تلویزیونی نماینده کمیسیون روابط خارجی پارلمان هلند اظهار داشت: وضع ایران بسیار نا مطمئن و خطرناک است و وظیفه ما ست که از گروه‌های حامی دموکراسی حمایت کنیم و به همین جهت من امیدوارم دکتر بختیار در ایران موفق شود، زیرا ما وی را یک دموکرات

انرژی خود را از ایران و عراق و عربستان سعودی تا مین می‌کند و در چنین احوالی جمهوری اسلامی از یکسو و کشورهای عربی از سوی دیگری کوشند تا ترکیه فراموش کند که کشوری اروپایی است. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که ترکیه به اصل اسلامی خود در زیر فشار رهایی داخلی و خارجی با شتاب بازمی‌گردد و این واقعۀ هاست که یکسوی از رهبران علوی آن را "فاجعه بار و تهدیدکننده" توصیف می‌کنند و می‌افزاید: "ترکیه در حال وداع با دستاوردهای هشتاد ساله خویش است. آتاتورک فراموش می‌شود و تیره اندیشی دینی بالا می‌گیرد."

آنچه که موقعیت دولت ترکیه را آسیب پذیرتر می‌کند رابطه قدیمی و دوستانه آن با آمریکا است. سنیان متعصب، دقیقاً به این رابطه می‌تازند و دولت را که با سنیان ریگان و مسزور شرکت‌های آمریکائی می‌خوانند. آن‌ها در اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها و نشریات خود، اعلام می‌دارند: "ملت ترک می‌خواهد در پرتو قرآن و فرهنگ اسلامی زندگی کند و از مظاهر فساد برانگیز غربی بیزار است."

بحران اجتماعی در ترکیه چیزی نیست که بتوان کرد. در حالی که آتیلا ایلمان، نویسنده بزرگ ترک غرب را "بربر و استعمارگر می‌خواند" و عصمت اوزل، شاعر برجسته و ستایشگر فرهنگ فرانسوی، دمکراسی غربی را "خده آمیز و غیر انسانی" می‌داند، این علویان شیعه ترک هستند که هم‌جا، علیرغم خطر علیه اندیشه استقرار حکومت دینی می‌جنگند و در نبردی وقفه ناپذیر، جوانان و کارگران و پیشه‌وران و زنان را برای مقابله با تیره اندیشی بسیج می‌کنند. دانشجویان آنکارا، در اعلامیه‌ای که علیه طرفداران حکومت دینی انتشار داده‌اند، به روشن اندیشی شیعیان علوی امیدبسیار بسته‌اند و

می‌نویسند: "علویان در تاریخ معاصر ترکیه نقشی بزرگ بر عهده داشته‌اند. آنان همواره با سایر هکاران و پاسگرا جنگیده اند و بیرون شده‌اند. ملت ترک دمکراسی و آزادی و حاکمیت ملی را مدیون علویان است. در این بحران اخیر نیز این هموطنان آگاه و مبارز در کنار میلیون‌ها ترک آزادخواه و آزاده قرار دارند و مطمئناً داریم که این بار نیز افکار رنج‌زب آزادخواه‌های حکومت قانون پیروز خواهد شد و متعصبان قاطع ملت ترکیه در برابر راه قاطع ملت ترک سرافکننده و در هم شکسته به اعماق تیره فراموشی رانده خواهند شد..."

به تمام معنی می‌دانیم. هیئت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران روز ۵ ژوئن با هیل ترمان مورخ و مفسر سیاسی نامدار هلندی و همچنین با اعضاء فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دموکرات، حزب کارگر هلند، دیدار و گفتگو به عمل آورد. در جریان این گفتگو، اعضاء فراکسیون پرسش‌هایی درباره چگونگی نهضت مقاومت ملی ایران و موقعیت آن در عراق و بی‌ثباتی رژیم خمینی مطرح کردند که از جانب دکتر شاهرخ وزیر عضو شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران به تفصیل توضیحات لازم داده شد. در پایان این دیدار اعضاء فراکسیون پارلمانی حزب کارگر ضمن تأیید نقطه نظرهای نهضت مقاومت ملی ایران پرسیدند ما چه کمکی می‌توانیم به شما بکنیم. پاسخ داده شد ملت ایران بخصوص کمک‌های معنوی شمارا ارجح خواهد داشت.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

پیرامون کنفرانس زن در ایران بعد از انقلاب

ستمی که بر زن ایرانی می رود

خانم "آن سوfer"، عضو کمیته ملی حزب سوسیال دموکرات و نماینده پارلمان انگلستان که ریاست کنفرانس زن در ایران بعد از انقلاب را در لندن برعهده داشت، در مقاله‌ای که در روزنامه "تایمز" به چاپ رسیده، وضع زنان در ایران را زیربرسه‌های شلاق و کابوس سنگسار مورد بررسی قرار داده است.

کنفرانس زن در ایران بعد از انقلاب، ۲۴ اردی بهشت گذشته به ابتکار و همت نهضت مقاومت ملی ایران در لندن برپا شده بود.

توجه شما را به بخش‌های اصلی مقاله خانم "آن سوfer"، نماینده پارلمان انگلیس جلب می‌کنیم:



دو سه هفته پیش از من دعوت شد تا ریاست یک گروه‌های را که درباره وضعیت ناگوار حقوق زن در ایران برگزار می‌شد برعهده بگیرم. در این گروه‌ها می‌همه از بانگستان شرکت داشتند. گرچه این مسئله ربط خاصی با من نداشت اما از آنجا که می‌خواستم همدردی خود را نشان دهم، آن را پذیرفتم. ادا ره‌کنندگان این گروه‌ها برای آن که مرا در جریان امر قرار دهند، برایم کوهی از مواد اطلاعاتی فرستادند. که گزارش ماه مارس گروه پارلمانی حقوق بشر انگلیس و انبوهی از بریده‌های جرایم و چکیده‌های بررسی‌های دانشگاهی بخشی از آن بود.

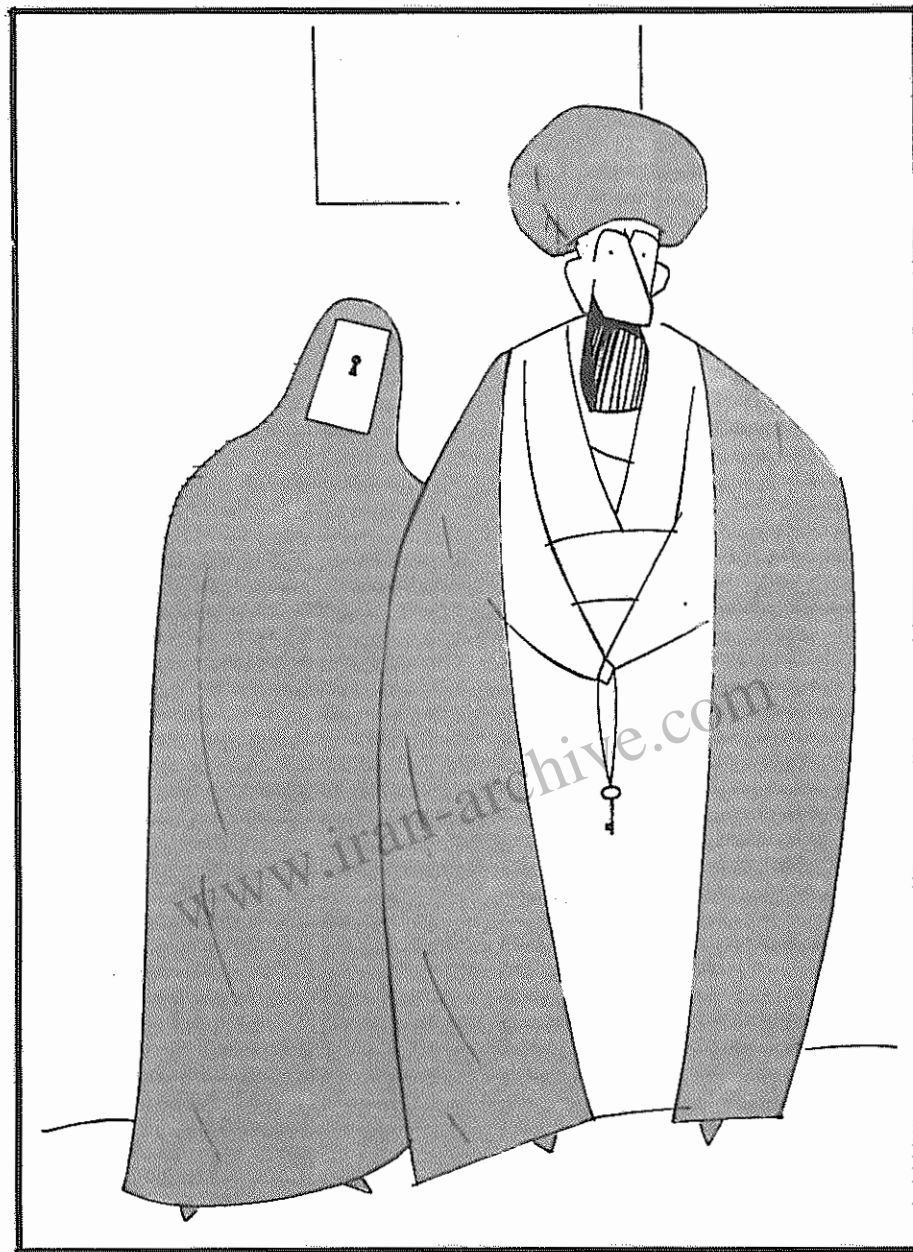
از خواندن این همه و از شنیدن گزارش‌هایی که در گروه‌ها می‌به‌حاضران عرضه شد، در خود ترسی آمیخته به دریغ احساس کردم. چرا که بنظر من این مطالب می‌بایست در مطبوعات انگلستان و به‌ویژه از سوی نمایندگان مدافع حقوق زنان در پارلمان مهم‌ترین مقام را اشغال می‌کرد. در ایران، تجربه قرن بیست کسب تدریجی حقوق زنان و وحشیانه پایمال شده است.

در سال ۱۳۴۶ در دوران شاه، قانون حمایت خانواده تصویب شد که برای نخستین بار زنان را از حلق طلاق، مخالفت با طلاق غیابی، و نگهداری فرزندان برخوردار می‌کرد. در سال ۱۳۵۸، در دوران حکومت آیت‌الله خمینی، این قانون لغو شد. دادگستری جدید حق طلاق را تنها به مردان سپرد، سن ازدواج دختران را نه سالگی تعیین کرد و به مردان اجازه داد تا چهار زن عقدی و بی‌نهایت میغنه داشته باشند. البته کودکان نیز پس از دوا سالگی خود بخود جزو دارایی مرد بشمار می‌آیند.

قانون اسلامی تازه، "ازدواج موقت"

را که می‌تواند از یک ساعت تا ۹۹ سال به طول انجامد، قانونی دانسته است، تنها شرط این نوع ازدواج آن است که مرد به زن بگوید: "تورا برای فیلان مدت و به فیلان مبلغ به عقد ازدواج خود درمی‌آورم." زنان زندانی غالباً به مجازات ازدواج موقت محکوم می‌شوند. و زن در برابر قانون، معادل نیمی از یک مرد شمرده می‌شود. شهادت هر دوزن ارزش شهادت یک مرد را دارد. و خون بی‌بایی که قاتل برای قتل یک زن به‌خویشاوندان اومی پردازد نصف خون بهای یک مرد است. رعایت حجاب برای زنان اجباری است و آرایش برای آن‌ها ممنوع است و زنانی که از این قوانین سرپیچی کنند دستگیر شده به شلاق خوردن در ملا عام محکوم می‌شوند. زنان زناکار سنگسار می‌شوند و قانون چنین حکمی کند که سنگ‌هایی که برای سنگسار کردن زنان بکار می‌رود باید نه آنقدر درشت باشد که پرتاب اولین یا دومین سنگ به مرگ آنان منجر شود و نه آنقدر کوچک باشد که ریگ شمرده شود.

دربارن مه‌ریزی آموزش و پرورش رژیم تهران که در سال ۱۳۶۱ انجام شده است محدودیت‌های چندی برای دختران



سمبل ستم مداومی که بر زنان می‌رود در نظر آوریم، به اهمیت آن پی خواهیم برد.

دلیل دوم در برخورد جهان غرب، بویژه نیروی چپ در دوران انقلاب نهفته است. یکی از دلایل نامحبوب بودن سیاست شاه "تحمیل ارزش‌های غربی" بر جامعه ایرانی بود. مدافعان حقوق زنان بویژه نگران رشد فحشاء و پورنوگرافی در دوران شاه بودند. و بنظر می‌رسید که انقلاب اسلامی، این همه را خواهد زدود. بعضی از مدافعان حقوق زن حتی از بلندی مقام زن در اسلام تمورات غیرواقعی و غیرعادلانه‌ای داشتند.

دلیل سوم که شاید زهمه‌بنیادی تر باشد، وجود تفاوت فرهنگی است. بنظر غربیان مداخله در باورهای نیرومندان ملتی با سنت‌های فرهنگی متفاوت، کاری ست گستاخانه و در نتیجه بیخود می‌گویند که زهمه‌این‌ها گذشته، ایرانیان ملتی مسلمان‌اند و لابد رفتارشان با زنان نشان به‌نوع دیگری است. هنگامی که یکی از زنان شرکت‌کننده در گروه‌هایی این سؤال را مطرح کرد که: "آیا اسلام و حقوق زن با هم سازگاری دارند؟" سکوتی فضای سالن را فرا گرفت. اما سخنران با قدرت و به طرز کوبنده پاسخ داد: "خیر، اگر اسلام به‌مثابه حکومت مذهبی باشد، خیر."

در گروه‌هایی کمیته حقوق بشر در ژنو که در سال ۱۳۶۱ برگزار شد نماینده رژیم خمینی گفته بود: "ملت ما بر آن است که آزاد، مستقل و اسلامی باشد و فریب اسطوره حقوق بشر غرب را نخورد..."

در نظر گرفته شده است. در سال ۱۳۶۴ قانون جدیدی تصویب شد که مطابق آن زنان فارغ التحصیل تنها در صورتی می‌توانند در خارج از کشور به تحصیل خود ادامه دهند که همراه شوهرانشان باشند. در همین سال شرکت زنان در اجتماعات ورودی استخدام در سازمانهای دولتی ممنوع شد. فشارهایی که برای جدا کردن کارمندان زن از کارمندان مرد به عمل آمد، سبب اخراج پیکارکننده‌های مبارزاتی از زنان شده است.

نهضت مقاومت ملی ایران، که کنفرانس زن ایران بعد از انقلاب به ابتکار او برپا شده است، می‌کوشد تا این وضعیت هراسناک و دردآور را هر چه بیشتر افشا سازد.

تا شام‌جالی، با نوبی روزنامه‌نگار ایرانی که اکنون در لندن زندگی می‌کند، سه دلیل عمده برای پنهان ماندن این شرایط دردناک برشمرده: دلیل اول آن که در ایران نقض حقوق بشرچنان‌دامنه وسیعی دارد که مسا له زنان را کم بها و کم رنگ می‌سازد، صفحه اول گزارش گروه پارلمانی حقوق بشر انگلیس در این زمینه شاهد گویایی است. بنابراین گزارش، تمسک داد مجازات اعدام در ایران بیش از هر کشور دیگر جهان است، شکنجه زندانیان کاری ست معمول، محاکمات نا عادلانه است و مخالفان سیاسی و اقلیت‌های مذهبی و قومی همواره در معرض تهدید و آزار شکنجه قرار دارند. بعضی قسمت‌های این گزارش چنان هول‌انگیز و تکان دهنده است که خواندن را غیر ممکن می‌سازد. بدیهی است که پس از خواندن ده‌ها صفحه درباره شکنجه و پوشش زنان به امری جانبی تبدیل نمی‌شود. با این همه اگر چاره‌یابی

اصل حاکمیت ملی

در جامعه‌ی ایرانی

سا عت ۶ بعد از ظهر روز یکشنبه گذشته به منظور یادآوری خاطره راه پیمایی ملت ایران که در روز ۲۷ اردی بهشت ماه ۱۳۶۴ به دعوت دکتر شایسته پور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در سراسر کشور انجام گرفت و همچنین به منظور آبرو زنجار و اعتراض به جنگ خائنانه سوزجه‌سوری اسلامی و عراق که بیش از ۵ سال است ادامه دارد و در روزهای اخیر به مراحل خطرناک ترواسف‌انگیزتری رسیده است، اجلاس پرشوری از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنیا در جنوبی در هتل "هالی دی این" لوس‌آنجلس با حضور بیش از شصده نفر از ایرانیان هوادار نهضت مقاومت ملی ایران برپا شد.

در دعوت نامه‌ای که به همین مناسبت برای اعضاء کلیه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و فعال ملی در لوس‌آنجلس ارسال شده بود، ضرورت ایجاد همبستگی بیشتر بین گروه‌های سیاسی ملی گرا و طرفدار حاکمیت ملی با توجه به جوین المللی و فضای فعلی مبارزات بیرون مرزی و داخل ایران تاءکید شده بود. حضور و شرکت نمایندگان سیاسی سازمان‌های مختلف ملی در این اجلاس نیز نمودار پیشرفت و توجه افکار عمومی به آرمان‌های نهضت مقاومت ملی ایران و اصل حاکمیت ملی در جامعه ایرانی بیرون مرزی بود.

در این جلسه با سرود مرزپرگر آغاز گردید، ابتدا خانم انصاری از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنیا به خاطر خیر مقدم گفت و ضمن سخنان کوتاهی به مسأله جنگ جمهوری اسلامی و عراق و آسیب‌هایی که این جنگ به ایران و نیوسرووی انسانی وارد ساخته است، اشاره کرد و ضرورت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی را در شرایط کنونی برشمرده. سپس آقای مهرداد نوری که ریاست جلسه را برعهده داشت، ضمن سخنان خود به دعوت سال گذشته دکتر شایسته پور بختیار از ملت ایران در روز ۲۷ اردی بهشت ماه اشاره کرد و حرکت مردم در این روزها با توجه به فشار رومرا قیامت عوام مسل رژیم، مؤثرترین حرکت سیاسی ملت ایران در طول مبارزات علیه خمینی دانست و سپس پیام رهبر نهضت مقاومت ملی ایران به مناسبت سالروز این واقعه تاریخی خطاب به ملت ایران، بخش گردید.

پس از آن، رئیس جلسه به طور مبسوط درباره نکات ارزنده و شریک‌های این پیام سخن گفت و آنگاه از آقای دکتر جعفری محقق و مؤلف دعوت کرد تا رشته کلام را به دست گیرد. دکتر

جعفری در زمینه شخصیت دکتر مصدق و هدف‌ها و آرمان‌های آن‌ها در دوران در زمینه تحقق حاکمیت ملی در ایران سخن گفت و نتیجه گرفت که مبارزات دکتر مصدق جهت سیاسی فعالیت‌های استعمارگران غرب را در منطقه تغییر داد. سپس آقای خروش قطعه شعری را که به مناسبت شخصیت و عظمت دکتر مصدق در تاریخ ایران، سروده به یاد قرأت کرد و از درایت و شخصیت دکتر بختیار و مبارزات مؤثر نهضت مقاومت ملی ایران سخن گفت. آنگاه دکتر عباس امیری عضو هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنیا، در زمینه دموکراسی و حاکمیت ملی مطالبی بیان داشت. سپس جمهوری اسلامی و عراق همراه با موزیک و گفتار متن نشان داده شد که مورد توجه خاص حاضران قرار گرفت. در این هنگام نماینده سازمان دانشجویان ایرانی طرفدار مشروطه سلطنتی (سبزپوشان) پشت تریبون قرار گرفت و در زمینه نقش و فعالیت‌های آپوزیسیون ملی در خارج و داخل کشور مطالبی عنوان کرد. آخرین سخنران جلسه، نادر نادرپور بود که تحت عنوان غروب فرهنگ در غربت، مطالب جامعی بیان داشت و در خاتمه شعری از سروده‌های خود را قرائت کرد که با شور حاضران مواجه شد.

پس از سخنرانی و شعرخوانی نادر نادرپور، جلسه بحث آزاد با شرکت‌های اعضای نهضت و حاضرین برگزار گردید. این جلسه در ساعت ده و نیم بعد از ظهر با سرود "ایران هرگز نخواهد مرد" پایتختان گرفت.



توقیف اموال و دارایی

دیکتاتور هائیتی

والاحضرت سیمون دووالیه خواهرزادگان کلود دووالیه درخیا بان فوش و محله "نوبی" پاریس دوآپارتمان مجلل دارد. این دو آپارتمان از سوی یک دادگاه پاریس ممنوع المعامله اعلام شده است. حساب بانکی "بانوی عالیه، پادار انقلاب"، صادر زن دووالیه همراه با حساب های بانکی داماد دختر و چند تن دیگر از اطرافیان نیز مسدود شده است. دولت هائیتی مدعی است که زن کلود دووالیه ملقب به "پدرخانواده بزرگ هائیتی" که ۹۰۰ میلیون دلار از بیت المال فقیرترین کشور آمریکا لاتین بسرقت برده است و اقدامات قانونی برای بازپس گرفتن این مبلغ هنگفت آغاز شده است.

دوآپارتمان مجلل و گرانقیمت والاحضرت پرنس سیمون دووالیه، خواهرزادگان کلود دووالیه دیکتاتور آواره هائیتی درخیا بان فوش، ونویی پاریس در پی شکایت دولت جدید هائیتی از سوی دادگاه پاریس ممنوع المعامله اعلام شده است. وقتی دووالیه چند سال پیش، بار دیگر به ریاست جمهوری مادام العمر "برگزیده" شد، شورای عالی هائیتی طبق قانونی علاوه بر آنکه دیکتاتور را به لقب "پدرخانواده بزرگ هائیتی" ملقب کرد، همسرش را رسماً به لقب "بانوی اول و خواهرانش را به عنوان "والاگهوها" ممتاز کرد. مادر زن دووالیه نیز از این لقب بخشی ها بی نصیب نماندند و "بانوی مالییه، پادار انقلاب" نام گرفت. (انقلاب دووالیه نه سرخ بود نه سفید، نقطه انقلاب هائیتی نام داشت) همراه با این عنوان رسمی، مبلغ ۲۵۰۰۰ دلار بخت آزمایی برای سرکار علییه مقرر شد که این رقم غیر از ماهانه ۱۲۰۰۰ دلاری بود که "بانوی عالیه، پادار انقلاب"، پیش از آن از حساب "صرفه جوئی های اضطراری" خزانه داری دریافت می کرد. دولت جدید هائیتی با تاءسیس یک دفتر حقوقی در پاریس، ظاهراً "میخواهد مبلغ نهصد میلیون دلاری را که "پدرخانواده بزرگ هائیتی"، از بیت المال ملت فقیر و گرسنه دزدیده است، بسازد پستاند. این دفتر، تا اینجا علاوه بر بدست آوردن احکام توقیف دوآپارتمان "والاگهوسیمون"، کاخ عظیم ۱۵ میلیون فرانکی زن کلود را در "وال دواز" فرانسه نیز ممنوع المعامله و حساب های بانکی دیکتاتور و همسر و خواهران و مادرانش را در پاریس که در حدود ۱۲۰ میلیون فرانک موجودی دارد، مسدود کرده است.

این ضبط اموال و دارایی، مشمول حال دو وزیر سابق و یک دوستن از همراهمان دووالیه نیز شده است که متهمانند از بیت المال دزدیده و به بانک های خارجی سپرده بودند. اما ماجرای غارت این دیکتاتور با این ارقام توقیف شده مثال قطره و دریا است. دولت جدید هائیتی با ارسال اسناد و مدارک فراوان در چندگان و صندوق مدعی است که زن کلود دووالیه بحدت ۱۵ سال خودکامگی ۹۰۰ میلیون دلار دزدیده است.

دریافت و محاسبه چنین ارقام دزدی از فقیرترین کشور آمریکا لاتین

که درآمد سرانه سالانه در آن بالغ بر ۲۵۰ دلار است به آسانی میسر نیست مگر آن که اسناد و مدارک دولت هائیتی مورد توجه دقیق قرار گیرد. زن کلود دووالیه تا سال ۱۹۸۳ ماهی ۲۰۰۰ دلار و از آن پس تا ۱۹۸۵ ماهی ۲۵۰۰ دلار حقوق رسمی دریافت می کرد. با چنین حقوقی چه کسی می تواند

پس انداز قابلی داشته باشد. اما، با یادوک زاده (پدرزن کلود، دکتر دووالیه به مدت چند سال، بر هائیتی حکم می راند. او شخصاً به خود لقب پادار دوک (دکتر) داده بود. این مرد اسرارآمیز همان کسی است که بعدها فاش شد در زیر زمین های کاخ هولناکش مخلفان را زنده زنده در آتش می سوزاند و خون برخی دیگر را می کشید و در لابراتوری پنهانی به تحقیقات علمی و بر روی خون مخلفان می پرداخت تا به این نتیجه قطعی علمی برسد که در رنگ های مخلفان خون های آلوده، سیلیکونیک و جن زده در جریبا است... از خزانه داری هر ماه مبلغ ۲/۳ میلیون دلار تحت عنوان حفظ امنیت کشور دریافت می کرد. خزانه داری این مبلغ را هر ماه در ۱۲ بانک مختلف به حساب شخصی زن کلود واریزی می کرد. این یک رقم دریاقتی او معادل ۲۷/۶ میلیون دلار در سال بود، در حالی که بودجه سالانه ارتش هائیتی از ۲۰ میلیون دلار در سال فراتر نمی رفت. زن کلود، با این مبلغ به عنوان حامی بخشی و در حقیقت برای خرید و فاداری سربازان و افسران و افسراد تون تون ماکوت، مستقیماً "ماهانه ای" به آن ها می پرداخت که کسری حقوق رسمی شان را جبران می کرد.

دووالیه که مورش با این دهها میلیون دلار نمی گذشت از سال ۱۹۷۴، یک "مالیات ریاست جمهوری" برقرار کرد که طبق آن مردم هائیتی برای هر کیسه گندم که آرد می شد می بایستی ۹۳ سنت به حساب رئیس جمهوری پرداخت کنند. این مالیات، به طور متوسط ماهی ۱۵۰ هزار دلار (سالی ۱/۸ میلیون دلار) به حساب رئیس جمهوری مادام العمر سرازیری می کرد. از این درآمد، که ملت هائیتی به آن "دزدی از زنان روزانه" لقب داده بود، ماهی ۲۵ هزار دلار به "بانوی عالیه، پادار انقلاب" پرداخت می شد و ۲۵ هزار دلار به "بانوی اول" می رسید. مابقی را پسر پادار دوک به حساب خود به شماره

آ- س- ۱۱۴۷ در بانک جمهوری هائیتی واریزی می کرد. همه درآمد ناشی از "دزدی از زنان روزانه"، با احتساب بهره آن طی دوازده سال به حدود ۲۰ میلیون دلار بالغ شده است. وزارت پست و تلگراف و تلفن هائیتی هر ماه یک چک ۳۰ هزار دلاری به حساب دووالیه می ریخت. تا اینجا، همه را که جمع کنیم می بینیم که دووالیه طی پانزده سال ۶۲/۲ میلیون دلار، دزدیده بود و این مبلغ با رقم نجومی ۹۰۰ میلیون دلاری که دولت هائیتی مدعی است فاصله ای عظیم دارد. به این دیکتاتور درس خوان که امروز در یکی از دبیرستان های "نپس" خود را برای گذراندن امتحان دبیرم دبیرستان آماده می کند چه شمت ها که نمی زنند!

اما، دفتر حقوقی دولت هائیتی اسناد و مدارک دیگری نیز رو کرده است که ناچار با زهم بایده حساب رسمی بپردازیم. در هائیتی هم "سازمان بخت آزمایی" وجود داشت. دونهوش هم وجود داشت: ملی و خصوصی. اگر حدس زده اید که خنواهران زن کلود دووالیه نقش مهمی در سازمان های بخت آزمایی داشته اند، اشتباه نکرده اید. رئیس جمهوری مادام العمر ده درصد فروش بلیط های بخت آزمایی را ضبط می کرد که می شد نزدیک ۱۵ میلیون دلار در سال. منبع دیگر درآمد دووالیه که از منابع مهم بود باجی است که دووالیه از گسیل سالانه ۳۰ هزار کارگر هائیتی به جمهوری دومینیکن دریافت می داشت. این کارگران برای درو و برداشت نیشکر به دومینیکن می رفتند و شرایط طاقت فرسا و وحشیانه ای که بر آن ها تحمیل می شد موضوع چندین ممشهور قرار گرفته است. دولت های دومینیکن در این ۱۵ سال فرما نروایی دووالیه، هر ساله نزدیک ۲ میلیون دلار به او می پرداختند تا در کار گسیل این کارگران ارزان و گرسنه و بخت برگشته اشکالتراشی نکنند. چیزی در حدود ۳۰ میلیون دلار، در این پانزده سال، از بابت این کارگران بیبوی هائیتی به حساب های زن کلود سرازیر شده است.

رئیس جمهوری مادام العمر از آمدن کسولگرهای هائیتی در کشورهای اروپائی و آمریکائی نیز "حلق" خود را برداشت می کرد: ۲/۵ میلیون دلار در سال. با این همه، وقتی این ارقام را که مستند به اسناد و مدارک و صورت حساب های دولتی است جمع کنیم و بهره ها را هم در نظر بگیریم می بینیم که دووالیه نزدیک به ۱۴۵ میلیون دلار دزدیده است و باز با ادعای دولت جدید هائیتی - ۹۰۰ میلیون دلار - فاصله بسیار داریم. دفتر حقوقی هائیتی می گوید: درآمد های دیگر دووالیه نمی توانست جانی ثبت و ضبط شود، زیرا او در قاچاق مواد مخدر - که در هائیتی هائیتی را بر روی قاچاقچیان بین المللی باز گذاشته بود - پناه دادن جانیان و دزدان بزرگ بین المللی، خرید و فروش قاچاق اسلحه و ارسال سلاح های پیچیده آمریکائی به کشورهای بلوک کمونیست دست داشت و از این راه صدها میلیون دلار اندوخته است.

انتقال ارز نیز به صورت انتقال اسکناس انجام می شد. دوسه تن از نزدیک ترین کسان این مهم را برعهده داشتند. یکی از اینان کنسل بسروپ سپر او وریل بود که چند بار در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۲ چمدان های اسکناس (دلار، فرانک سوئیس، مارک آلمان، وپوند) را به بانک های سوئیس به حساب دووالیه واریز کرد. کلنیل پروسپرا وریل، به هنگام اولین شورش نظامی ضد دووالیه در ماه فوریه به مخلفان رئیس جمهوری پیوسته و به قدرت رسیده بود. دفتر حقوقی هائیتی در پاریس پنهان نمی کند که بسیاری از اطلاعات مربوط به چپاول و خروج ارز را ایران و اطرافیان پیشین دووالیه در اختیار آن گذاشته اند. اگر اسناد و مدارک دولت هائیتی شامل کل مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار رسیده شده نیست اما وزیر دادگستری فرانسه، آقای فرانسوا لاتورتو، هفته پیش به کرپستیان لیون روزنامه نویسی گفت: "از منبع موثقی دریافتیم که زن کلود دووالیه فقط در یک حساب بانکی اش در سوئیس ۳۶۷ میلیون دلار موجودی دارد..."

تلخیص و برداشت از لیبیرا سیون ۷ ژوئن ۱۹۸۶

کارنامه اقتصادی

جمهوری اسلامی

سالنامه اقتصادی لوموند که هفته گذشته در پاریس انتشار یافت، کارنامه اقتصادی جمهوری اسلامی را در سال ۱۹۸۵ بر ورق زده است. سالنامه اقتصادی لوموند در آغاز می نویسد:

پنجمین سال جنگ، ضمن بیار آوردن ضایعات عظیم اقتصادی برای رژیم جمهوری اسلامی، شالوده صنایع ایران را که به علت کمبود مواد اولیه و ماشین آلات و وسائل یدکی، به حالت نیمه فلج درآمده بود به کلی از هم گسست و کشاورزی ایران را در برابر کمبود نیروی انسانی قرار داد.

در پنجمین سال جنگ، نیروی هوایی عراق موفق گردید با تشدید حملات موثر علیه جزیره خارک که شاهرک حیاتی صادرات نفت ایران به شمار می رود، رژیم جمهوری اسلامی را سخت با مضیقه ارزی مواجه سازد.

تاءسیس پایانه اضطراری نفت در جزیره سیری در جنوب خلیج فارس که از تیررس عراق دور است البته حجم صادرات نفت دولت تهران را بیش و کم حفظ کرد، اما مسئله دشوار تحویل نفت به مشتریان از یک سو، وضع عمومی بازار جهانی نفت از سوی دیگر، رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرد به طور قابل ملاحظه ای در قیمت های خرید تخفیف قائل شود. سالنامه اقتصادی لوموند می افزاید:

طبق آمار منتشره از سوی موزسه تحقیقاتی وارتن اکونومیکس میانگین بهای نفت فروش رفته ایران در سال گذشته بشکای ۲۵/۲۰ دلار بوده است. بدین ترتیب، درآمد حاصل از نفت که متجاوزاً نصف درآمد کل دولت تهران را تشکیل می دهد نسبت به سال قبل از آن یا زده درصد کاهش یافت و بیامدنی بر اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی باقی گذاشت.

برای جلوگیری از بالارفتن میزان کسری بودجه ختی های خود که سال گذشته بالغ بر ۳/۴ میلیارد دلار بود و سال جاری ۴ میلیارد دلار خواهد بود، رژیم جمهوری اسلامی کلیه واردات غیرنظمی کشور را محدود کرد تا بتواند هزینه های سرسام آور جنگ را که بیش از پنجاه درصد درآمد نفت ایران را می بلعد تاءمین کند.

کاهش روزافزون ذخایر ارزی و سنگینی فزاینده بدهی های خارجی، مقاصت رسمی تهران را که در ظاهر گراف گوئی بسیار می کنند در باطن به تخطا سیاست های مالی محتاطانه ای وادار ساخته آزادی عمل را به کلی از انسان سلب کرده است.

سالنامه اقتصادی لوموند می نویسد: در سال گذشته، دولت اسلامی مجبور گردید برای حفظ مشتریان نفت خود هر چه بیشتر به عقد قراردادهای

با پای تن در دهد. از این جهت به حدی در مضیقه ارزی قرار گرفت که ناچار شد حتی فروش ارز به معدوم مسافران خارج از کشور را نیز قطع کند. اکنون بیش از یک چهارم مجموع معاملات خارجی رژیم جمهوری اسلامی را قراردادهای پای پای تشکیل می دهد: یعنی تحویل نفت در ازای دریافت اجناس و خدمات خارجی. در سال گذشته، واردات ایران دهم درصد کمتر از سال ۱۹۸۴ بود. انتظار می رود که آ سال از مرز ۱۳ میلیارد دلار فراتر نرود و ۵۰ درصد دیگر تقلیل یابد. قحطی و کمیایی، صف های طولانی در بسرا بسر مغازه های خواربار، ویرانی نیسی از واحدهای صنعتی، از هم پاشیدگی یافت تشکیلاتی صنایع کشور و تولید زیر ظرفیت کارخانه های موجود، با زتناسب محدودیت واردات غیرنظمی را بخوبی متبلور ساخته است.

سالنامه اقتصادی لوموند سپس به تشریح بازار رسمی و بازار سیاه در جمهوری اسلامی پرداخته، می نویسد: توزیع اغلب کالا های مصرفی و مورد نیاز



فرهنگ ایران

حسین بن منصور حلاج

از اسرار با خلق سخن می گفت

محمد جعفر محبوب

حلاج برسر دار این نکته خوش سراید
از شایسته نپرسند اما این مسائل

درباره مردان بزرگ گفته اند یکی از خاصیت های ایشان این است که دوستان صمیم و یکدل و حاضر برای فداکاری تا سرحد مرگ، و نیز دشمنان سرسخت و خونی و سوگند خورده دارند، و هر یک از این دو گروه در برابر دوستی و دشمنی تا مرز فدا کردن جان خود پیش می روند. اما تمام آنان، چه دوستان و چه دشمنان، سنگ های بنای رفیع شهرت و عظمت وی را بر سر خویش حمل می کنند و با فداکاری های خویش پایه های این بنا را استوار می سازند.

اینک به زندگانی و مرگ مردانه حسین بن منصور حلاج بنگرید، بی شک او را یکی از این بزرگان، یکی از بزرگ ترین این بزرگان می یابید و چون در زندگی نامه بر سر اسرارش را جزو ادب و نظر می کنید می بینید این همه ضد و نقیصی که درباره شخصیت، روش و منش، صفات و اعتقادات او گفته و سروده و نوشته شده در زندگی کمتر کسی از رجال صوفیان می توان یافت. حلاج در همان دوران زندگی خویش به صحنه افسانه راه یافت. خود نیز از این نکته آگاه کامل داشت، گویا تنها نکته ای از زندگانی او که مورد اختلاف نیست نام او (حسین) و نام پدرش (منصور) است. حتی در باره «عقب شدن او به حلاج همگان یک رای ندارند. عطار گوید: "از اسرار با خلق سخن می گفت تا او را حلاج الاسرار گفتند." گروهی دیگر گویند پدرش بنه زنی بیسه داشت و از این روی او را حلاج خوانده اند. عطار گفته است: "او را حلاج از آن گفته اند که یک بار به انگبازی بنه بر گذشت اشارتی کرد، در حال دانسه بیرون آمد و خلق متحیر شدند." در حال دانسه در باره اصل و منشاء او نیز اختلاف است. با عطار را در باره او عقیده این است که دو حسین بن منصور بودند، یکی ملحد و استاد محمد زکریا بود و رفیق ابوسعید قرظی و... سحر بوده است. دیگری، یعنی حسین بن منصور حلاج "از بیضای فارس بود در وسط پرورده شد."

اما قدیم ترین کسی که درباره وی سخن گفته محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم و صاحب الفهرست است. ابن ندیم چیزی از دوران زندگی حلاج را در یادش ندارد و روزگار کشتن او کودک بوده است. علاوه بر این، ابن ندیم به وقت و بی نظری و وسعت اطلاع و پرهیز از گزاره گویی مشهور است. با این احوال داوری ابن ندیم درباره حلاج چندان دوستانه و مساعد نیست. گوید: "نامش حسین بن منصور... بعضی او را از خراسان و بعضی از نیشابور و بعضی از مرو و بعضی از طالقان و بعضی از صاحبش او را ازری و دسته دیگر او را از کوهستان دانسته اند و البته به درستی چیزی در این امر به دست نیامده است." بی شک ابن ندیم بسیاری از زبان و هواداران حلاج را دیده و شناخته و با آنان گفتگو کرده و گفته او که در قرن چهارم می زیسته و حلاج را در آغاز این قرن - به سال ۳۰۹ - کشته اند به حقیقت نزدیک تر است تا گفته عطار که در قرن هفتم با قاطعیت گفته است از بیضای فارس بود و در وسط پرورده شد. در حقیقت گفته های عطار، و تصویری که او از حلاج به دست می دهد - و آن را با دخواهیسم کرد - مربوط به دوران است که کاخ شهرت و عظمت وی افزاینده شده و استواری یافته بوده و تا عسرا و گویندگان نسل های متعدد حلاج راست و افسانه این مرد افسانه ای را بنیان نهاده بودند و حال آن که سخن ابن ندیم درباره وی با نام و نشان، از قبول معاصران حلاج و کسانی که با او هم سخن بوده یا در دستگیری و محاکمه او دخالت داشته اند سرچشمه می گیرد - به هر حال، بر سر سخن ابن ندیم رویم:

"به خط... احمد بن ابوطاهر خواندم... حلاج مردی افسونگر و شعیبه با زیود که منش صوفیان داشت و به زبان ایشان سخن می گفت و دعوی دانستن تمام دانش ها را می کرد و حال آن که در همه آن ها پیاپی ده و در حد مقرر بود. از کیمیا اندکی می دانست و لای جا هلی بی پروا و سرسخت و نسبت به فرمان روائی آن جور و سرکش بود. برای او زگون ساختن دولت ها از ارتکاب هیچ گناه بزرگی روی گردان نبود. نزد پیروانش دعوی خدایی می کرد و به طول قائل بود. درباره فرمان روائی خود را شیعیه و نزد عامه مردم صوفی فرامی نمود (ابن ندیم خود نیز شیعه بوده است) و در ضمن سخنان خویش دعوی می کرد که خدا در وی حلول کرده و حال آن که خداوند تبارک و تعالی بالاتر از این گونه سخنان است."

وی شهر به شهر می گشت و چون دستگیر شد او را به علی بن عیسی سپردند و با او مناظره کردند و او را از علوم قرآنی و فقه و حدیث و شعر و علوم عربیت بی بهره یافت. از این روی بدو گفت: تاوگر به جای این نامدنگاری ها که نمی دانی در آن ها چه می گویی، طهارت و واجبات خویش را آموخته بودی سودمندتر بود. وای بر تو، تا

چند به مردم می نویسی: فرود آید آن صاحب نور شععانی که پس از تشنه بر تو افشانی هادارد. تو بی اندازه سزاوار تشنه و تاه دینی. آن گاه بفرمود او را در سمت غربی و شرقی دار الحکومه به دارزنند * و پس در دار الحکومه به زندان اندازند. همین مو لف گوید که وی ابوسهل نوبختی شیعی را به خود خواند. اما وزیر بار نرفت و گفت چون من پیوسته مذهبی خاص هستم، اگر به تو بگروم، پیروان آن مذهب نیز به تو خواهند گروید، و اگر تو موهای سر مرا که از سمت پیشانی ریخته است دوباره برویانی دعوت تو را خواهم پذیرفت، فرستاده حلاج رفت و دیگر بازنگشت.

درباره خوارق عادی که از او ظاهر می شد نوشته است: روزی دست تکان داد و بر گروهی مشک بارید. بار دیگر دست را تکان داد و از آن سکه های درهم فروریخت. یکی از حاضران گفت: این همان درهم های عادی است. اگر درهمی پدید آوری که نام تو و پدرت بر آن نقش شده باشد دعوی تو را خواهم پذیرفت. حسین گفت: این کار شدنی نیست چون چنین درهمی ساخته نشده است. مرد گفت آن کس که چیزی غایب را حاضر می کند باید بتواند چیزی را هم که ساخته شده است بسازد.

زندگی حلاج بر سر آمیخته با اسرار است. گاه در بغداد، گاه در فارس، گاه در خراسان و سیستان و گاه در هندوستان دیده می شده و همواره سخت پنهان می رفته و جا به بدل می کرده، گاه خرقه می پوشیده، گاه خرقه را بدور می افکنده و قبا می پوشیده و با مردم کوی و برزن هم نشینی می کرده است. وقتی او را دستگیر کردند سال ها بود که از نظرها پنهان شده تا شناس در شهرهای گوناگون سفر می کرده است.

ابن ندیم دستگیری او را زباید، تصادف و اتفاق می داند. در این مورد نیز گفته های او مستند به نوشته اهل اطلاع است. به خط ابوالحسن بن سنان آورده اند: در سال ۲۹۹ کارهای حلاج آشکار شد و شهرت یافت. سبب دستگیری وی آن بود که رئیس

چا پارخانه شوش از خانه های پشت حصار شهری گذشت. در یکی از کوچه ها زنی را دید که فریاد می زد: مراها کنید و گرنه خواهم گفت آنچه را که نباید. آن زن را دستگیر کرد و از او پرسید چه در خاطر داری؟ گفت هیچ ندارم. زن را به خانه برد و تهدید کرد. زن گفت: در کنار خانه من مردی فرود آمده است که او را حلاج خوانند، و شب و روز گروهی نهانی بر وی در آینه و با هم سخنانی دارند که به خلاف رضای خداوند است. وی بی درنگ به همراهان و ماء موران دولت دستور داد آن خانه را جستجو و کاوش کنند. مردی را که تمام موهای سر رویش وی سفید بود دستگیر کردند. همراه وی مقدار پول نقد، مشک و عنبر و زعفران و جامه های گران قیمت کردند. مرد گفت: از من چه می خواهید؟ گفتند تو حلاجی، اما وی انکار کرد و گفت: من نه حلاج هستم و نه او را می شناسم. با این حال وی را نگاه داشتند و خبر دستگیری او در شهرانتشار یافت و مردم به دیدن او می آمدند. یکی گفت من او را به نشانه ای زخمی که در سردارد می شناسم. پس از جستجوی آن نشانه او را در زندان شکنجه و آزار داده سپس به قید سوگند و اداوارش کرده بودند که حلاج را جستجو کنند. از بیخ بد همان روزها آن غلام نیز به شوش در آمد و گوای داد که مرد دستگیر شده حلاج است... با آن که لحن ابن ندیم درباره حلاج خصمانه است، باز قبول عمام یافتن وی از خلال گفتار او پیدا است. یک جا گوید وقتی او را به زندان انداختند وی با چرب زبانی خود را به آنرا نزدیک کرد تا گمان بر برند حق به جانب او است. در جای دیگر گوید: در جایی که به نصر حاجب سپرده شده بود نصر را فریب داد و سرانجام در سخن از قتل وی گوید نزدیک بود خلیفه امر به راهش دهد زیرا وی از راه دعا و تعویذات خود خدمتگساران و زنان را فریفته خود کرده با کم خوردن و بسیار نماز خواندن و همیشه روزه داشتن آنرا را فریب داده بود به طوری که نصر قشوری وی را شیخ صالح می خواند. تمام این سخنان از قبول عام و جاذبه بی پایان حلاج نشان می دهد.

از آن پس حلاج ده سال در زندان بسربرد. وی در دوران پیش از دستگیری مریدان مجذوب بسیار داشت. پس از دستگیری نیز بر تعداد هوا خواهان وی افزوده شد. دستدارانش می گویند تا او را از زندان آزاد کنند یا دست کم جلوگیری از ورود وی را بگیرند. دشمنان وی نیز، که بیشتر به محبوبیت و موقع و مقام اجتماعی او رشک می بردند و وجودش را مانعی کلان در راه گداز آوری مریدان و ادا مده ریاست و رهبری خویش می دیدند همواره در کار بودند و از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. همین ماجراها بود که موجب شد حلاج ده سال در زندان بماند. حتی شورش هایی نیز از سوی مردم برای رهایی

دادن وی صورت گرفت. مردم بغداد به زندان های خلیفه حمله بردند و آن ها را شکستند و زندان نیان را آزاد کردند، اما ظاهرا "نباید به حلاج دست یافته باشند چه حکومت از او بیم داشت و وی را در جایی امن و محکم نگاه داری می کرد و سرانجام نیز پس از سرکوب کردن این شورش و به قصد پیش گیری از شورش های دیگری که ممکن بود رخ دهد تصمیم به قتلش گرفتند.

حامد بن عباس وزیر مقتدر خلیفه کار را یکسر کرد و با اصرار فرمان قتل حلاج را از خلیفه گرفت و پیش از آن که وی پشیمان شود آن را اجرا کرد. نوشته اند که خلیفه خود نیز به کشتن حلاج چندان تمایلی نداشت، بلکه چیزی نمانده بود که دستور آزادی وی را صادر کند. اما حامد بن عباس به فوریت دست به کار قتل حلاج شد و برای آن که این کار "بی دردمر" برگزار شود از تمام فقیهان فتوی گرفت و حتی صوفیان را نیز از این کار معاف نداشت. این مطلب را از نوشته عطار، با آن که سر تاریخ نگاری و نقل دقیق حادثه را ندارد، می توان دریافت:

حسین روبه بغداد آمد. با جمعی صوفیان به پیش جنید شد و از وی مسائل پرسید. جنید جواب نداد و گفت: "زود با شد که سرچوب پاره (= دار) سرخ کنی". حسین گفت: "آن روز که من سرچوب پاره سرخ کنم، تو جامع اهل صورت پویشی"، چنان که نقل است آن روزگار که فقیهان فتوی دادند که او را بیاید کشت جنید در جامه تصوف بود و فتوی نمی نوشت. خلیفه فرموده بود که "خط جنید باید چنان که دست او در آید (= قبا) در پوشید و به مدرسه رفت و به جواب فتوی نوشت که... بر ظا هر حال کشتنی است و فتوی بر ظا هر است و باطن را خدای دادند."

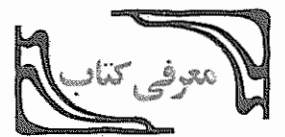
حلاج را برای کشتن بردند. «صد هزار آدمی گرد آمدند و او چشم گرده بر می گردانید و می گفت: حق، حق، حق، انا الحق. نقل است که در آن میان درویشی از او پرسید که عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فردا و پس فردا... آن روزش بکشند و دیگر روز بسوختند و سوم روزش به باد بردادند یعنی عشق این است... پس در راه که می رفت، می خرامید دست اندازان، و عیاروار می رفت با سیزده بندگرا ن، گفتند ایمن خرامید از چیست؟ گفت: زیرا که به قتلگامی رویم و واقعه قتل حلاج به سال ۳۰۹ هجری قمری روی داد. وی با این قتل، که نخست هنر را از زبانش بردند و سپس با زجر بسیارش بکشند، زندگی دوم، زندگانی ابدی خویش را آغاز کرد و خود این نکته را در موقع مرگ نیک می دانست: دستش جدا کردند، خنده ای بسزد. گفتند خنده چیست؟ دست از آدمی بسته جدا کردن آن است. مرد آن است که دست صفات، که کلاه هست از تارک عرش در می کشد، قطع کند. پس پای های پایش بر بریدند. تبسمی کرد و گفت: بدین پای سفر خاک می کردم. قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفر خود عالم کند، اگر توانید آن قدم ببرید!

پس دودست بریده خون آلود بر روی درمالید و روی ساعد را خون آلود کرد. گفتند چرا کردی؟ گفت: خون بسیار از من رفت. دانم که رویم زرد شده باشد، شما پندارید که زردی روی من از ترس است، خون در روی ما لیس تا در چشم شما سرخ روی باشم که گلگون شده (= سرخاب) مردان خون ایشان است...

حسین، گوی قفا به پایان میدان رضا برد و از یک یک اندام او آواز می آمد که انا الحق. روز دیگر گفتند: این فتنه پیش از آن خواهد بود که در حال حیات، پس او را بسوختند ز خاکستر او آواز انا الحق می آمد و در وقت قتل هر خون که از وی بر زمین می آمد نقش "الله" ظاهر می گشت. این، سخنان شیخ عطار است که آن را چهار قرن پس از کشته شدن و به اسطوره پیوستن حلاج نوشته است.

پس از مرگ حلاج، هیچ کتابی، هیچ تاریخی، هیچ تذکره ای، هیچ دیوان شعری و هیچ کتاب فلسفه و اخلاق و کلام و حکمتی از نام وی خالی نماند. هر کس به قدر فهم و به اندازة بنیه و استطاعت عقلی و وجدانی خویش سنگی بر بنیای جلال و عظمت حلاج نهاد و این گش و کوشش تا امروز ادامه یافته است. برای حسن ختام این گفتار، سخنی چند از تذکره عطار درباره رد و قبول حلاج را نقل می کنیم، چه:

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران آن قاتل الهی سبیل الله، آن شیربیشه تحقیق، آن غرقه دریای موج حسین بن منصور حلاج، کار او کاری عجب بود... که هم در غایت سوز و اشتیاق بود و هم در شدت لیب قراق، مست و بی قرار و شوریده روزگار بود و عاشق صادق و پاکباز... و عالی همت و عظیم قدر بود، و او را تمام نیف بسیار است... و صحبتی بقیه در صفحه ۷



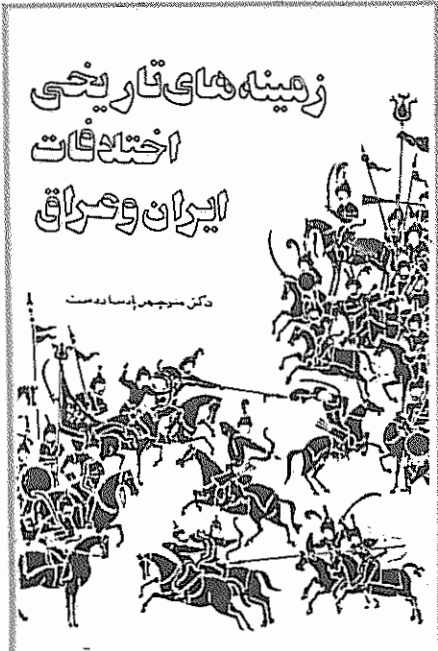
اختلاف میان ایران و عراق . همیشه به سود بیگانگان بوده است

زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق . دکتر منوچهر پارسا دوست شرکت سہامی انتشار - ۱۳۶۴

انتشار کتابی به نام "زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق" در تهران، سبب بگویم گواهی هم در سطح روشنفکری و هم در حوزہ‌های مختلف عمومی شده است. این کتاب که در واقع جلد اول از یک بررسی ظاهراً "دو جلدی" یک مؤلف ایرانی به نام دکتر منوچهر پارسا دوست می باشد، به طرز کاملاً دور از انتظار بی طرفانه و بیادبانه کاملاً تحلیلی و در عین حال صلح طلبانه زمینه‌های اختلاف میان ایران و عراق را از دوران عثمانی تا زمان شعله ور شدن جنگ کنونی بررسی می کند. خصوصیات کمبخت کتاب دیدگاه‌ها کاملاً نادر مؤلف آن که در موقیعتی کاملاً احساساتی و دور از منطق و عقل سلیم که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به آن دامن زده اند، عرضه شده انگیزه‌ی این بگویم گواهی و شگفتی‌هاست. کتاب "زمینه‌های تاریخی جنگ ایران و عراق" که در نوع خود بی سابقه است، از بازمینی بسیار دشوار و وزارت ارشاد اجازه‌ی توزیع گرفته که این اجازه انتشار به ریغ تبلیغات بسیار وسیع و فروکش نابذیر و همواره روبه توسعه‌ی رژیم در زمینه‌ی جنگ، مطلقاً "ناسازگار" مینماید.

مؤلف کتاب از آنجا به زمینه‌های تاریخی دست می یازد که معتقد است ترسیم سیمای زمان حال الزاماً نشانی از خطوط گذشته را به همراه دارد. دولت عثمانی از قرن شانزدهم میلادی، از چهار صد سال پیش، با ایران به منازعه برخاست و طی این پرخاشورده طولانی میراثی برای خلف خود عراق، گذاشت که ایران از آسیب‌های آن در امان نمانده است. جنگ اخیر ایران و عراق که هنوز پس از پنج سال و نیم ادامه دارد، گواہ صادق و سوگ آور است. مؤلف از سر مبر و حوصله به قرار دادهای میان ایران و عثمانی نگاه می افکند که همیشه زیر فشار و قدرت سلطه جوی آن زمان، انگلیس و روسیه، بر ایران تحمیل می شد. سپس به معاهده‌های نظری می افکند که با زخم به کار خراش انگلیس که عراق را در قیمومت خویش

داشت به اسم عراق با ایران بسته شد. اهمیت کارمؤلف آنست که با کنار هم گذاشتن این معاهدات این راز را برای خواننده می کشاید که تراسر داد ۱۹۷۵ الجزایر تنها قراردادی است که ایران توانست به مدد سیاست‌های کاملاً ابتکاری به عراق بقبولاند که حقوق ایران در آن ملحوظ شده است، بی آن که حق طرف مقابل زیربا گذاشته شده باشد. مؤلف می افزاید: برای رسیدن به چنین قراردادی ایران مسیری طولانی و صوارانه پیمود که معمولاً از یک حکومت پایداری می آید و حکومت‌ها می که از طریق انقلاب یا کودتا می آیند و می روند و در شرایط بحرانی به کشمکش‌های مصنوعی با همسایگان دامن میزنند تا با بهای اقتدار متزلزل خود را مستحکم کنند از چنین خصلت‌هایی به دورند. هم‌این نکته را می دانند که معاهده‌ی که در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ در بغداد به امضاء رسید شرط العرب را نه به عنوان یک رودخانه‌ی درون مرزی، بلکه به عنوان آبراه‌ی بین المللی که در آن هم ایران و هم عراق صاحب حق و منافع مساوی هستند به رسمیت شناخت. ایران برای رسیدن به چنین معاهده‌ی نزدیک به سی سال انتظار کشید. عراقی‌ها که به حقوق ایران نماند در این آبراه مهم اعتنائی نداشتند، درخواست‌های قانونی ایران را همیشه ناسازگار می گرفتند. در سال‌های ابتدای سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، ایران دستخوش منازعات داخلی سیاسی بود و پس از سال‌های سی هم ارتش ایران توانائی استیفاي حقوق ملی را نداشت. امادر آوریل سال ۱۹۶۹ که قرارداد ۱۹۲۷ ملتی اعلام و قدرت نیروی دریائی ایران به نمایش گذاشته شد و در همان هنگام قدرت نیروی زمینی ایران در برخورد‌های مرزی و توان سرکوبی آن‌ها به عراقی‌ها نشان داده شد، ورق برگشت. مؤلف کتاب، آقای دکتر منوچهر پارسا دوست معتقد است: "همی این‌ها برای عراق این یقین را به وجود آورد که هرگز قادر به دفاع از خود در مقابل تجاوزات احتمالی ایران نخواهد بود." با این همه حتی یک تیر در مزره‌های طولانی ایران و عراق شلیک نشد. ایران با تجهیز کردها به رهبری ملا مصطفی بازرانی - که زمانی با ارتش ایران نیز



درگیری‌هایی داشته بود - ویاری دادن بازرانی‌ها به دیگر قبایل کرد مخالف دولت عراق، عرصه را بر ارتش عراق مضای قرارداد الجزایر گفت: یکبار، فقط به بمب‌بزنان اسلحه‌ی سنگین در اختیار نیروی هوایی باقی مانده بود. بمب‌ها همه بر سر رزمندگان کرد فروریخته شده بود، بی آنکه ذره‌ئی از کارآئی آنها کاسته باشد. صدام حسین اعتراض می کند که طی درگیری‌های که ایران برای ارتش او برپا ساخته بود حدود ۱۶ هزار ارتشی عراقی کشته یا مجروح شده بودند. مؤلف می نویسد: "شاه سابق، احتمالاً با توجه به تذکرات آمریکا، نگران مداخله‌ی شوروی در جنگ ایران و عراق بود. شوروی طبق مواد ۹ و ۱۰ پیمان دوستی مورخ ۲ آوریل ۱۹۲۲، در صورت تجاوز به خاک عراق، وظیفه دارد مشورت‌ها و اقدامات لازم را برای حفظ امنیت عراق به عمل آورد و این امر، ناگزیر به نوعی مداخله‌ی شوروی در جنگ و دادن اسلحه و تجهیزات زیادتیر به عراق و در نتیجه وابستگی بیشتر عراق به شوروی می شد. شاه سابق و آمریکا تحقق چنین حالتی را بر سرای امنیت و ثبات منطقه مصلحت نمی دانستند." (ص ۱۸۶)

نیز بایان یافته بود. بازرانی در مصاحبه‌ئی که در همان زمان با سردبیر روزنامه‌ی کیهان به عمل آورده بود اظهار داشته بود که "کار من دیگر تمام شد". اما صدام حسین یک بار دیگر با به میان کشیدن پای کردها و فرزندان معطقی بازرانی که دولت رژیم جمهوری اسلامی از آن‌ها دعوت به عمل آورده بود تا به ایران سفر کنند، دلیلی برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ می یابد. صدام حسین در نطق ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ اظهار داشت که چون پدر پیر و بیمار بازرانی‌ها در آمریکا می میرد، پسرانش به ایران می آیند و ایران قصد داشته است که آنان را علیه دولت عراق تحریک و بسیج نماید. مؤلف کتاب حتی تلویحاً تأیید می کند که حمله‌ی هواپیما‌های عراقی در ژوئن ۱۹۷۹ به روستاهای مرزی ایران برای تعقیب و سرکوبی "شورشیان" بوده همانا که سرداران هستند. مؤلف حتی مراحتاً تأیید می کند که "چنین اقدام غیردوستانه، یعنی دعوت جمهوری اسلامی از کردهای بازرانی و صلح کردن آن‌ها مخالف روابط حسن همجواری و مخالف روح قرارداد الجزیره می باشد." با این حال مؤلف آن را کافی برای لغو قرارداد الجزیره نمی داند. اهمیت طرح این مباحث در این است که گناه جنگ را به گردن بهم خوردن تعادل قدرت و جریبند کفهی ترازو به سود ارتش عراق بدهد. دلیلی تا بسا مانی‌های ناشی از انقلاب می افکند. بیداست که آشوب‌های سیاسی ناشی از تزلزل قدرت در ایران که ارتش را در موقیعتی بسیار ضعیف گذاشت به عراق این جرات و جسارت را بخشید تا مرزهای طولانی با ایران را در نورد و به تسخیر بخش‌های از خاک ایران اقدام کند. پیام نویسنده‌ی کتاب بسیار روشن است. نویسنده معتقد است که "اختلاف بین ایران و همسایه‌ی غربی آن همیشه در پایان به سود بیگانگان بوده است." نویسنده به درستی می نویسد که "اصرار سلاطین عثمانی برای خلافت بر عموم مسلمانان جهان، سرپوشی بر تملیلات توسعه طلبی آنان بود. همچنان که در دوران عثمانی مذهب وسیله‌ئی برای توجیه تملیلات توسعه طلبی قرار گرفته بود به نظر می آید که امروزه نیز همین وسیله بار دیگر به کار گرفته شده است. پیام نویسنده، آرزوی برقراری صلح برای هر دو ملت عراق و ایران است، نکته‌ئی که این روزها شفاهاً بسیار در محافل خصوصی بر زبان می آید، ولی کمتیر اجازه‌ی نوشته شدن می یابد. کتساب آقای پارسا دوست از این نظر کاملاً درخور توجه است.

بقیه از صفحه ۶

وفما حتی و بلاغتی داشت که کس نداشت، ونظری و فراستی داشت که کس را نبود... بعضی او را به سحر نسبت کردند و بعضی اصحاب ظاهراً و راه کفر منسوب کردند... مرا عجب آید از کسی که روا دارد که از درختی آواز انا الله برآید، چرا روا نبود که از حسین انا الحق برآید؟

حسین بن منصور حلاج

از اسرار

با خلق

سخن می گفت

... رشید سمرقندی... روایت کرده که حلاج با چهار صد صوفی روی در بادیه (کعبه) نهاد. چون روزی چند برآمد چیزی نیافتند، حسین را گفتند: ما را سر بریان می یابد. گفت بنشینید، پس دست می کرد و سری بریان با دو قرص نان به هر یکی می داد. چهار صد سر بریان و هشتاد قرص بداد. بعد از آن گفتند ما را رطوبت می یابد. برخاست و گفت: مرا بیفتانید، بیفتانید در رطوبت تر از وی می یارید تا سیر بخوردند. پس در راه هر جا که پشت به خاری با زنهاری رطوبت بار آوردی.

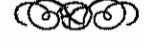
ممکن است خوانندگان عزیز ما با خود بیندیشند: این سخنان همگی محال و دور از حقیقت می نماید. حسین بن منصور که هیچ کس قادر بر انجام دادن آن نیست. راست است. تا کسی به اسطوره و به حماسه نیبوسته است چنین کارها از او بر نمی آید. اما وقتی قهرمانی به جهان اساطیر پیوست، مردم خود این کارها را به دست او به انجام می رسانند و بدان اعتقاد می کنند، همچنان که در باب رستم و اسفندیار و جمشید و کاووس و دیگر سران کردند. اما این مقام آسان به دست کسی نمی افتد. شبات قدمی و شور و عشق منصور و او را بیدتا مرد را از پیچ و خم هفت شهر عشق بگذرانند و بدین وادی خیال انگیز برسانند.

بقیه از صفحه ۱

اجلاس شورای نهضت مقاومت ملی ایران

اطلاع شوری رسا نداشتند. در این جلسه، به مناسبت واقعه روز، مسئله سیاست تازه دولت فرا نسه نسبت به پناهندگان سیاسی از طرف یکی از اعضاء شوری مطرح گردید و سوال شد که آیا نهضت نیز از جانب دولت تحت فشارها بی برآی محدود ساختن فعالیت خود قرار گرفته است یا نه؟ دکتر بختیار در پاسخ اظهار داشت ما برخلاف قوانین بین المللی و قوانین فرانسه عملی انجام نمی دهیم و می دانیم که پناهندگان سیاسی چه ضوابطی را باید رعایت کنند. در نتیجه تصمیم دولت فرانسه شامل نهضت نمی شود. ما هم تغییر عقیده و روش نخواهیم داد و مثل گذشته در میارزه با رژیم خمینی قوانین کشورهای میزبان را همچنان رعایت خواهیم کرد. رهبر نهضت درباره جوانان بلاتکلیف و سرخورده مجاهد گفت: این جوانان که امروز بی سرپرست مانده اند در هر حال امیدهای آینده مملکت هستند و در مملکت حق آب و خاک دارند. روزی که پسرده فریب از جلوی چشمهاشان کاملاً کنار برود می توانند با پدر و کناری جوانان مملکت برای آزادی وطن و استقرار یک دموکراسی واقعی بر اساس حاکمیت ملی فعالیت کنند.

شوری رسا نداشتند. در این زمینه درباره ملاقات خود با شاهزاده رضا پهلوی و همچنین دیدار و گفتگوی عده‌ای از مسئولان اجرائی و اعضاء شورای نهضت با شاهزاده توضیحات کافی به اعضاء شوری داد و افزود که این ملاقات‌ها و مذاکرات در محیط کاملاً دموکراتیکی صورت گرفته است. سپس مسئول تشکیلات درباره توسعه فعالیت‌های تشکیلاتی در کشورهای مختلف و گروه‌های که اخیراً "برائش" تلاش نهضت در جهت اتحاد عمل هر چه بیشتر نیروهای ملی، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته اند توضیح داد. مسئول شاه نهضت در انگلستان فعالیت‌های گسترده نهضت در انگلستان و کنفرانس حقوق زن که از طرف نهضت در لندن برگزار شده بود و انعکاس مطلوب آن در محافل سیاسی و مطبوعاتی انگلیسی گزارش داد. مسئول روابط عمومی خارجی از نتایج سفر هیئت سه نفری مرکب از اعضاء شوری به هلند و ملاقات‌های مؤثری که با مسئولان اجزای سیاسی هلند داشته‌اند گزارش مشروحی به اطلاع شوری رسا ندو فعالیت مسئول روابط بین المللی شاه نهضت در هلند مورد تقدیر رئیس و اعضاء شورای نهضت قرار گرفت. در جلسه بعد از ظهر که از ساعت ۱۶ تا ۱۹ ادامه یافت مسئولان اجرائی گزارش فعالیت‌های واحد‌های مربوطه را به



بقیه از صفحه ۱

"... در مملکت ما، در نزد اغلب مردم احساسات مذهبی قوی تر از احساسات ملی است و در تمام طول تاریخ ایران هم به همین نحو بوده است و مانی و مزدک و حیدری و نعمتی و انقلاب مشروطیت و داستان تنباکو و صدها نمونه های دیگر و فی المثل هجوم افغان ها و ظهور باب و آن همه کشمکش ها، همه و همه اساس مذهبی هم داشته و از این جنبه خالی نبوده است و همین انقلاب کنونی هم اگر جنبه و رنگ مذهبی نداشت به احتمال بسیار، توفیق حاصل نمی کرد و مردم خرده پا و یک لاقبا که سینه را در مقابل گلوله سپر ساختند و پیشرفت حاصل کردند، در راه دین و پیا میروا مام قدم برمی داشتند و الا هرگز تخت و تاج دوسه هزار ساله سرنگون نمی گردید و ایرانی که شاه را نه فقط سایه خدا، بلکه عطیه مخصوص خدا، و خود خدا و ندمی دانست چنین فداکاری و جان نثاری نشان نمی داد... منظور من تکیه بر اولین قسمت این فرموده آقای جمالزاده است که می نویسند:

"در مملکت ما، در نزد اغلب مردم احساسات مذهبی قوی تر از احساسات ملی است و در تمام طول تاریخ ایران به همین نحو بوده است، ولی قبل از آن، ناچارم، بعنوان جمله معترضه، جزئی آشفستگی در این استدلال را بحضورشان یادآوری کنم. آقای جمالزاده می نویسند ایرانی که شاه را نه فقط سایه خدا، بلکه عطیه مخصوص خدا و خود خدا می دانست، در راه دین و پیا میروا مام قدم برداشت و تخت و تاج شاه را سرنگون کرد.

در حالی که بنا بر تعریف پیا مبر و امام نمایندگان خدا در روی زمین هستند، کسانی که سایه خدا و عطیه خدا و خود خدا وند را به خاطر نمایندگان زمینی او سرنگون می کنند، باید آدم های لا اقل بی حساب و بی منطقی باشند! اما در مورد این فتوای آقای جمالزاده که: "در مملکت ما احساسات مذهبی قوی تر از احساسات ملی است و در تمام طول تاریخ ایران به همین نحو بوده است، من نمی دانم نویسنده بزرگ ما، بر پایه چه تجربه تاریخی به چنین نتیجه ای رسیده اند. ظهور مانی و مزدک و حیدری و نعمتی - ماجراهایی که در تاریخی قرون و اعصار رهنمون چونگی آن ها مورد بحث و گفتگو است - از چه طریقی ایشان را به مرحله حکم دادن بر تفریق احساسات مذهبی بر احساسات ملی در تمام طول تاریخ ایران، رسانده اند؟ این نظریه را از زبان و قلم آخوندهای حاکم بارها شنیده ایم. تئوریسین های جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، با استفاده از همین فرصتی می کوشند به مردم ایران تلقین کنند که جنبش های تاریخ معاصر ایران خالی از محتوای ملی بوده و نیروی محرکه مردم تنها و تنها انگیزه های مذهبی به رهبری علماء دین بوده است. اما آقای جمالزاده چه می خواهد؟

دو سال پیش، اعظم سخنوران جمهوری اسلامی، آقای سید علی خامنه ای، رئیس جمهوری، فتوای امروز آقای جمالزاده را به عبارتی دیگری بیان کرد و راقم این سطور با سخی بر آن نوشت. بی مناسبت نمی دانم قسمتی از آن مقاله را برای ملاحظه آقای جمالزاده - البته با تاء سف - نقل کنم.

احساسات ملی

اگر خوانندگان جا بجا در متن بجای حجت الاسلام خامنه ای، بخوانند "آقای سید محمدعلی جمالزاده"، تصور میکنم مخاطب اولیسه را فراموش کنند.

"حجت الاسلام خامنه ای در نماز جمعه ۱۲ مرداد ۶۳، در مقام تجزیه و تحلیل نهضت مشروطیت و بررسی واقعه ۳۰ تیر ۳۱، اظهار می کند که "مردم ما" در طول تاریخ قرن اخیر همیشه پشت سر روحانیون بوده اند و همه نهضت ها و حرکت های آزادیخواهانهای که در مملکت به وجود آمده، "انگیزه" مذهبی داشته است.

درباره نهضت مشروطیت، می گوید:

"در نهضت مشروطیت دو گرایش در مقابل هم قرار گرفتند. یکی گرایش اسلامی جامعه ما، به رهبری علمای دین بود و دیگری گرایش به فرهنگ غربی و فریفتگی به فرهنگ ناشای بیگانه به رهبری گروهی از فریفتگان آن فرهنگ بود و این دو گرایش از آغاز مشروطه با یکدیگر در ستیز بودند. نهضت مشروطیت با انگیزه "مسلمانسی" شروع شد و علمای اسلام پیشروان مشروطیت بودند و شیخ فضل الله نوری مظهر جریان بود که در مقابل انحراف مشروطیت ایستاد."

و درباره نهضت ملی شدن نفت می گوید:

"ما برای نهضت ملی ایران را حقیقتاً باید وابسته به آیت الله کاشانی دانست و با و داشت که هر حرکتی که مردم ما در آن زمان انجام می دادند، مانند دیگر حرکات آزادیخواهان مردم صرفاً به علت اسلام خواهی بوده است. مثلاً اجتماعات بزرگ مردم ما، در ماجراهای مدق، ما برای سی ام تیر، سقوط حکومت قوام و به زانو در آوردن شاه، تماماً ناشی از انگیزه های مذهبی و دینی به رهبری آیت الله کاشانی بود... اما آن اجتماعات گسترده مردم و تظاهرات عظیمی که به رهبری آیت الله کاشانی انجام می شد، امر را بر مصدق مشتبه کرده بود که او مورد نظر مردم است. در حالی که مردم ما در طول تاریخ و در تمام حرکات آزادیخواهان، خود ثابت کردند که تنها چیزی که مورد نظر آنهاست، پیاده کردن اسلام و ارزش های اسلامی در ایران است یعنی همان چیزی که آیت الله کاشانی مدنظر داشت..."

اجازه می خواهم از آقای حجت الاسلام سؤال کنم: اگر به گفته او "مردم ما در طول تاریخ قرن اخیر همیشه پشت سر فضل الله و حکومت مشروطه اش شکست خوردند؟

در هفتاد و هفت سال پیش مگر این "فریفتگان فرهنگ غربی" چند نفر بودند و چه طلسمی در آستین داشتند که با آن تعداد قلیل، در مقابل صفوف متفق علمای دین و قزاق های لیا خوف، به ضافه

"مردم ما"، پیروز شدند؟

آیا حجت الاسلام خامنه ای، با چنین اعتقادی، می تواند علت روگردانی مردم از شیخ فضل الله و گردیدن آن ها را به سیدی طباطبائی و بهبهانی - در حالی که به گواهی همه تاریخ نویسان و وقایع نگاران، شیخ از نظر مرتبت روحانی بردوسید افضل و اعلم بوده است - توجیه کند؟

برای بهتر و روشن تر دیدن انگیزه های مذهبی و دینی "مردم ما"، بی مناسبت نیست از مراسم به دار کشیدن شیخ فضل الله نوری یاد کنیم.

از این واقعه گواهی های عینی فراوان داریم. از جمله روایت ناظم الاسلام کرمانی در کتاب "تاریخ بیداری ایرانیان" که در وقایع روز شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷، می نویسد:

"طرف عصر یک ساعت به غروب مانده شیخ فضل الله را از بالای عمارت توپخانه پائین آورده و با نهایت احترام و وقار او را به طرف دار آوردند... عده ای از تاجار محترم آنجا بودند. روبرو آن ها کرد و گفت: ما رفتیم، خدا حافظ. همگی جواب دادند به درک اسفل... طناب را کشیدند بالا. چند دقیقه دست و پا را حرکت داده، جان به جان آفرین تسلیم نمود و عالمی را آسوده کرد. در این میدان توپخانه که مملو بود از تماشاچیان، احدی به حالت او ترحم نکرده و همه از او بدمی گفتند... همه مردم در فرج و سرور و از کشتن او اظهار مسرت و خوشحالی می کردند."

روز ۱۳ رجب سالگرد ولادت امیرالمؤمنین است و باید از حجت الاسلام پرسید که ایرانی های طبعاً "رفیق القلب و المسلمان"، چطور برای دار کشیدن یک آخوند و یک مسلمان، آن هم در یک عید مذهبی، اظهار مسرت و خوشحالی و فرح و سرور می کرده اند و انگیزه مذهبی و دینی "مردم ما" کجا رفته بوده که بیریزند و شیخ را از دست میر غضب نجات دهند، یا لا اقل شادی و سرور نکنند؟

البته حجت الاسلام می تواند بگوید این روایت یک هواخواه مشروطه از واقعه بدار کشیدن شیخ فضل الله نوری است و اعتباری بر صحت آن نیست.

بسیار خوب، می توانیم به ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی استناد کنیم.

نشریه ای را که در سال ۱۳۶۱ در جمهوری اسلامی، به مناسبت سالگرد "شهادت" شیخ فضل الله نوری، به قلم یکی از تئوریسین های سرشناس رژیم، حجت الاسلام افتخارزاده منتشر شده است، ورق می زنیم.

در صفحه ۸ این نشریه در شرح به دار کشیدن شیخ فضل الله نوری می خوانیم:

"آقا نگاهی به جمعیت انداخت خاطره کوفیان در ذهنش زنده شد... با سری برهنه و موئی سپید طناب

دار را برگردن مبارک افکند و نگاهی به سرتا سر میدان کرد و فرمود: هذا کوفه الصغیر. "آیا آقای حجت الاسلام می تواند توضیح بدهد که اگر مردم شادی و پایکوبی نمی کردند، به چه علت خاطره ای اهل کوفه، که شهرت شان نیازی به یادآوری ندارد، در ذهن شیخ فضل الله زنده شده و چرا میدان توپخانه را کوفه کوچک خوانده است؟ و یا می تواند ادعا کند که تماشاچیان میدان توپخانه "فریفتگان فرهنگ غربی" بوده اند؟ و آیا اطمینان دارد که مردم ناآشناچی پس از مراسم میدان توپخانه به خانه هایشان نرفته و نماز شان را نخوانده اند؟

اما برسیم به مرحله دیگری از تاریخ معاصر، نیم قرن بعد، که حجت الاسلام همه اجتماعات بزرگ را باز "ناشی از انگیزه های مذهبی و دینی" به رهبری آیت الله کاشانی معرفی می کند.

از همه وقایع این مرحله از جنبش ملت ایران، تنها به آخرین واقعه یعنی رفتار دوم انحلال مجلس هفدهم می پردازیم تا "انگیزه های مذهبی و دینی" آن را بکا ویم.

این را دیگر حجت الاسلام نمی تواند انکار کند که اکثریت قریب به اتفاق مردم به انحلال مجلس رای دادند.

اگر نگارنده این سطور حکایت کند که، بعنوان قاضی دادگستری، در حوزه رای گیری، ناظر و شاهد شور و شوق مردم کوچه و بازار، برای دادن رای بوده است، حجت الاسلام ما خواهد گفت که قلم در کف دشمن است.

باز به ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی متوسل می شویم.

در نشریه ای که سال گذشته به مناسبت سالروز وفات آیت الله کاشانی از طرف مرکز فرهنگی اسلامی اروپا چاپ و منتشر شده است، در صفحه ۲۱ می خوانیم:

"مصدق در مرداد ماه ۳۲ در میدان انحلال مجلس از طریق مراجع به آراء عمومی برآمد. آیت الله کاشانی مجلس را سنگری برای ملت می دانست و عقیده داشت که تعطیل مجلس بضرر ملت تمام خواهد شد. آیت الله بروجرودی نیز که در این هنگام مرجع تقلید شیعیان بود صریحاً با تعطیل مجلس مخالفت کردند ولی سرانجام مجلس منحل شد..."

حجت الاسلام ما که ادعا می کند این "جامعه ما" و این "مردم ما" که هر کاری کرده اند، تنها با انگیزه مذهبی و به رهبری علمای اعلام بوده است، از خود - چطور نمی پرسد که "مردم ما" چطور - کاشانی که جای خود - فتوای مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت الله بروجرودی، را در مقابل مصالح ملی، به یک پول سیاه نخریدند و بیش از نود درصدشان به انحلال مجلس رای دادند؟

مرحوم دکتر سید حسن آیت، عضو سس حزب جمهوری اسلامی و تئوریسین معروف این حزب، در کتاب "چهره واقعی مصدق السلطنه"، از انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، طرد کاشانی را از طرف مردم کوچه و بازار به این عبارت شرح می دهد: "متجددین و مترقیان آنروز همانند امروز که افکار شرقی می خواندند، بالاخره توانستند با عوام فریبی ملت را از پشت سر کاشانی پراکنده نمایند و او را بلا اثر سازند."

۲- وساطت هریمین و میسیون استوکس

به طوری که در بخش مربوط به طرح اختلاف ایران و انگلستان در دادگاه های خارجی خواهی بود مددولست ایران به دیوان دادگستری بین المللی تسلیم کرد. اما به علت اعزام میسیون جکسن به ایران آنسترا معوق گذاشت. پس از شکست میسیون جکسن دولست مزبور در تاریخ ۳۱ خرداد در تعقیب دادخواست قبلی از دیوان تقاضای صدور قرار داد مین نمود این قرار در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۴ تیر ۱۳۳۰) صادر شد ولی دولست ایران از اجرای آن امتناع نمود. شرکت نفت و دولست انگلستان تصوری کردند که دولست ایران در نتیجه صدور قرار دیوان با شرکت وارد مذاکره خواهد شد ولی چون چنین نشد از دولست آمریکا درخواست میانی گری کردند. بنا بر این در تاریخ ۸ ژوئیه (۱۷ تیر) ترومن رئیس جمهوری آمریکا نامه ای مبنی بر توصیه موافقت با قرار دیوان تواءم با قبول وساطت هریمین به عنوان نماینده شخص رئیس جمهور به دکتر مصدق نوشت. ما ترجمه قسمتی از نامه مزبور را نقل می کنیم:

اینک دیوان دادگستری بین المللی که دولست شما و دولست انگلیس و دولست خود ما همراه با ملل دیگر آن را به عنوان ضامن عدالت و انصاف بی طرفانه تاءیس کرده اند یک راه عملی برای حل اختلاف پیشینها دکرده است. من صرف نظر از ملاحظات فنی برای عمل دیوان اهمیت بسیار قائل هستم می دانم که دولست شما و دولست انگلستان تا چه حد به موضع گیری خود در مذاکراتی که بعمل آمده ایمان دارد. اما اطمینان دارم که حتی ایمان بیشتری به فکری که جهان تابع قانون و عدالت دارد که از زمام کنفرانس سان فرانسسکو همه ملل امیدشان متوجه آن بوده است. بنا بر این من بررسی بسیار دقیقی پیشنهاد دیوان را به شما توصیه می کنم. نظرم اینست که شما قرار دیوان را نه به عنوان حکمی که از نظر ملاحظاتی فنی حقوقی نافذ باشد یا نباشد بلکه بعنوان توصیه یک هیئت بیطرف و علاقه مند به عدالت و انصاف و وجود یک جهان صلح دوست متکلی برای اصول تلقی نمائید. هیچ دولتی که نسبت به قرار این دیوان بزرگ منتهای توجه و احترام معمول دارد چیزی از حاکمیت خود یا پشتیبانی مردم خود را از دست نمی دهد. من بسیار صمیمانه آرزو دارم که در این وضع آنچه بتوانم به شما کمک کنم من این مسئله را به تفصیل با مستر اورل هریمین که البته می دانید یکی از نزدیک ترین مشاوران من و یکی از برجسته ترین افراد دگشورما است در میان گذاشته ام چنانچه شما حاضر به پذیرفتن نامبرده باشید من خوشوقت می شوم که در براسمت نما بینده شخص خود به تهران بفرستم تا درباره این مسئله فوری با شما مذاکره کند. (۱)

دکتر مصدق در تاریخ ۲۰ تیر (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۱) جوابی به نامه ترومن داد و در طی آن چنین گفت: "بسیار خوشوقت هستم از اینکه شما حسن تفاهم و علاقه ملت آمریکا را نسبت به تحقق آرمان های ملی ایران و قبول اصل ملی کردن صنعت نفت اظهار نموده اید. ایران هیچ هدفی جز قبول این اصل بموجب قوانین مصوب مجلسین نداشته و ندارد و همواره آماده بوده است که در حدود مقررات این قوانین هرگونه اقدامی برای رفع اختلاف فعلی بعمل آورد. حکومت و مردم ایران با این شرط که حقوق تردیدناپذیر ملی ما بر طبق قوانین ملی شدن صنعت نفت رعایت گردد حاضر به ورود در مذاکره فوری به منظور حل همه اختلافات می باشند. در مورد اظهار علاقه شما به مساعدت به کشور ما من باید بدون تردید بگویم که ملت و دولست ایران از این نیت عالی شما صمیمانه قدر دانی می کنند خاصه از آنجا که شما اظهار داشته اید که حاضرید مستر اورل هریمین یکی از ممتازترین افراد آمریکا را به سمت نماینده مخصوص خود برای انجام مشورت ها به تهران اعزام نمائید. دولت ایران این پیشنهاد را با حسن قبول تلقی می کند و امیدوار است که از مشورت با چنین فرد عالیقدر کاملاً استفاده نماید. ضمناً ایشان نیز فرصتی خواهند یافت که با قوانین ما آشنا شوند و از شرایط زندگی و نیازمندی های ما اطلاع دست اول پیدا کنند." (۲)

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اورل هریمین به اتفاق رانتری (Rountree) رئیس اداره امور یونان و ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه آمریکا و والتر لوی (Levy) کارشناس مسائل مربوط به قرارداد های بین المللی نفت وارد تهران شد. هنگام ورود نامبرده اغتشاشاتی در تهران رخ داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده ای گردید. شرح آن در بخش برخورد حزب توده به نهضت ملی گفته شده است. اینجا کافی است گفته شود که مسبب این اغتشاشات کسانی (به فتن قوی پیروان حزب توده) بودند که میخواستند آنچنان بی نظمی در محیط تهران ایجاد کنند که هریمین از امکان توفیق درآمده موریت خود مأیوس شود. روز ۲۴ تیر هریمین با دکتر مصدق ملاقات کرد و اظهار نمود که هیچ مأموریتی به عنوان میانجی مختار از طرف شرکت نفت انگلیس ندارد بلکه فقط امیدوار است که بتواند محیط را برای حصول سازش بین طرفین اختلاف مساعد کند و در این زمینه چنین اظهار نمود که آرزوی ملت ایران به ملی شدن صنعت نفت خودیابند با اصول منطقی و عقلانی سازگار باشد. ضمناً اضافه کرد که دولت آمریکا حاضر است طبق برنامه کمک های فنی اصل چهار رسامه ها را نسبت به ایران معمول دارد که مشروط به حل مسئله نفت هم نخواهد بود. بعد از

فواد روحانی



مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

نمایش ظاهری طرح جدید قرارداد نفت

انجام مذاکرات مقدماتی قرار بر این شد که مشورت های لازم بین هریمین و هیئتی مرکب از شخاص زیر صورت گیرد: دکتر متین دفتری، دکتر رها زاده شفیق، دکتر شایگان، اللهیار صالح. در آغاز کار گزارش مشروحي که برای آگاه نمودن هریمین از سوابق موضوع اختلاف و نظریات دولست ایران تهیه شده بود به او تسلیم شد. این گزارش علاوه بر توضیحات فنی شرحی درباره جنبه های سیاسی و اجتماعی موضوع نیز (در حقیقت به صورت تکمیل تذکراتی که دکتر مصدق قبلاً به جکسن داده بود) بیان می نمود یعنی اولاً این تعبیر احتمالی را که اقدام ایران ممکن است از اقلیات کمونیستی سرچشمه گرفته باشد نفی و برعکس تاءکید می شود که انگیزه سیاسی دولست ایران این بوده است که دولست شوروی هیچگونه مجوز و بهانه ای برای تقاضای امتیاز نفت در شمال ایران نداشته باشد و ثانیاً اعلام خطری می کرد که تصوری نمود دولست آمریکا را بیشتر متوجه لزوم مساعدت در تاءمین نظر دولست ایران و کمک به وضع اقتصادی و مالی ایران خواهد نمود. عبارتهای حاوی این اعلام خطر را نقل می کنیم:

"اگر بر اثر عدم توافق نسبت به اجرای کامل ملی شدن صنعت نفت ملل غربی با خودداری از مساعدت فنی مانع صدور نفت ایران شده و دستگاها های تولیدی آن گرفتار تعطیل و کارگران دچار بیکاری شوند... تمام مردم فقیر که بیش از ۹۵ درصد اهالی این کشور را تشکیل می دهند و با احساسات وطن پرستی و عقاید مذهبی از کمونیسم گریزانند در اثر شدت بدبختی که هم اکنون غیر قابل تحمل است به دامان کمونیسم پناه خواهند برد."

مذاکرات هریمین با هیئت نمایندگی ایران همزمان با مشورت های بین مهندس حسینی و وولتر لوی یک هفته به طول انجامید. روز ۳۱ تیر جلسه ای مرکب از هیأت وزیران و هیأت مختلط تشکیل یافت و فورمولی به شرح زیر تنظیم شد که به عنوان مبنای مذاکره با دولست انگلستان به هریمین تسلیم شود:

۱- در صورتی که دولست انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را بشناسد دولست ایران حاضر است با نمایندگان دولست انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

۲- دولست انگلستان قبل از اعزام نمایندگان به تهران موافقت خود را به وکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید.

۳- مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تاءکید گردیده است. و متن آن ذیلان درج می شود: "به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تاءمین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهادی نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولست قرار گیرد."

۴- دولست ایران حاضر است راجع به طریقه اجرای قانون تاءنجا که مربوط به منافع انگلیس است وارد مذاکره شود."

منظور عمده از تنظیم فورمول بالاتاءکید معنی ملی کردن برای جلب توجه هریمین و دولست انگلستان بود تا از قبیل معلوم باشد که قصد دولت ایران ملی کردن به تمام معنی است و نه به قول جکسن "نوعی ملی کردن". اشاره به "منافع انگلیس" در بند ۴ فورمول نتیجه تذکری از جانب هریمین بود از این قرار که در غیر این صورت وارد شدن دولست انگلیس در مذاکرات (یعنی هدف اساسی وساطت هریمین) اصولاً مورد نمی داشت. هریمین قبول کرد که فورمول را شصت و سه به اطلاع دولست انگلستان برساند و روز ۴ مرداد به اتفاق سفیر انگلیس تهران را به مقصد لندن ترک کرد و روز ۵ مرداد با حضور سفیر انگلیس در ایران و سفیر آمریکا در انگلستان، با هیأت وزیران انگلیس مذاکره نمود. بالنتیجه دولست انگلستان حاضر شد که بر طبق فورمول مورد بحث هیأتی برای مذاکره به تهران بفرستد. روز ۸ مرداد هریمین به تهران بازگشت و هنگام ورود از جریان و نتیجه مذاکرات خود در لندن اظهار خوشوقتی نمود.

مقارن ورود هریمین به تهران را دیوبلندن ضمن برنامه فارسی خود گفت ۱۹ شرکت بزرگ نفت تاءکید اداره نفت دولست آمریکا تصمیمی گرفته اند که نتیجه آن جبران کمبود نفتی که از وضع حاضر در ایران پیدا شده است خواهد بود البته منظور از این تذکر جز این نبود که دولست ایران بداند که چنانچه با میسیون که دولست انگلیس به تهران می فرستد کنار نیاید با زاری برای فروش نفت خود نخواهد داشت.

در تاریخ ۱۱ مرداد کاردار سفارت انگلیس نامه ای به شرح زیر به وزیر امور خارجه نوشت:

۱- بر حسب دستور دولست متبوعه خود محترماً به استحضار خاطر آن جناب می رساند که آن دولست فورمول دولست شاهنشاهی را برای مذاکره فیما بین دولست شاهنشاهی و دولست اعلیحضرت پادشاه انگلستان به وکالت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران و مذاکره در موضوع های مربوط به منافع متقابل دولتین توسط هریمین در یافت نموده است.

۲- دولست اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است فورمول مزبور را مورد استفاده قرار داده و حاضر است طبق آن فورمول مذاکره نماید ولیکن دولست شاهنشاهی تصدیق خواهد نمود که مذاکراتی که دولست اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قسمت خود با کمال حسن نیت وارد آن خواهد شد نمی تواند به طریق رضایت بخشی پیشرفت نماید. مگر این که تسکینی در محیط فعلی داده شود. بر طبق اطمینانی که دولست شاهنشاهی حقیقت مزبور را در نظرمی گیرد و ما نیز با همان روح وارد مذاکره خواهیم شد میسونی که به ریاست یک نفر وزیر کابینه خواهد بود بلافاصله حرکت خواهد نمود.

۳- دولست اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصل ملی شدن نفت در ایران قببول می نماید. موقع را غنیمت شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می نمایم. میدلتن (۳)

دولست ایران طی نامه ای که در جواب نامه مزبور به سفارت انگلیس فرستاد اظهار خوشوقتی نمود از اینکه دولست انگلستان اصل ملی شدن نفت را قبول کرده است و علاوه بر آن دولست ایران با همان روح حسن نیت که دولست انگلستان ابراز کرده است حاضر به مذاکره می باشد. روز ۱۲ مرداد دکتر مصدق در مجلس سنا ضمن گزارش وساطت هریمین اظهار نمود که با هیچ هیئتی مذاکره ای نخواهد کرد که منافی منافع کشور باشد. روز بعد نیز گزارشی به همین مضمون به مجلس شورای ملی داد. اما بعضی از نمایندگان وساطت هریمین را تعبیر به ورود انگلستان در جریان اختلاف کردند و دکتر مصدق را به مناسبت پذیرفتن نماینده ای از طرف دولست انگلیس متهم به خیانت و وطن فروشی نمودند.

در تاریخ ۱۲ مرداد میسیون اعزامی از طرف دولست انگلستان به ریاست ریچارد استوکس وزیر مشاور و مهربار سلطنتی (که قبلاً یعنی در فروردین ۱۳۲۶ هجری یک میسیون پارلمانی انگلیس برای بازدید سیما تاء شرکت نفت انگلیس به ایران آمده بود) وارد تهران شد. معاون و مشاور نفتی وزارت سوخت و نیرو و رئیس قسمت امور خارجی وزارت دارائی و مدیر اداره روابط اقتصادی وزارت امور خارجه و چند نفر از سوی شرکت سابق نیز همراه استوکس بودند. نمایندگان که از طرف دولست ایران برای مذاکره با میسیون استوکس تعیین شدند عبارت بودند از: دکتر متین دفتری، دکتر شفیق، اللهیار صالح، و ارسته، دکتر شایگان، دکتر سنجابی و مهندس حسینی. مذاکرات دولست با استوکس روز ۱۴ مرداد شروع شد و نامبرده شرحی درباره علاقه دولست انگلستان به حل اختلاف با ایران و تجدید جریان نفت ایران به بازارهای جهان بیان نمود: "وی روز ۱۵ مرداد برای بازدید وضع تاءسیسات نفت تاءبادان رفت و از جمله با نمایندگان کارمندان انگلیس در باره امکان ادامه خدمت در شرکت نفت مذاکره کرد. آن ها گفتند فقط در صورتی حاضر به ادامه کار خواهند بود که مدیر کل دستگاه انگلیسی باشد. در این ضمن معاونین استوکس با هیئت نمایندگی ایران مذاکره کردند و نظرشان را از این قرار توضیح دادند که دولست ایران به علت داشتن وسائل نخواهد توانست نفت خود را به بازار برساند و مجبور خواهد بود که با شرکت های بزرگ همکاری کند.

روز ۱۶ مرداد استوکس به تهران مراجعت کرد و دومین جلسه مذاکره منعقد شد. نمایندگان دولست عکس العمل خود را درباره بر مطلقاً که استوکس در جلسه اول اظهار کرده بود از این قرار بیان کردند که اولاً دولست با ادامه خدمت کارکنان خارجی به عنوان مستخدم شرکت ملی کاملاً موافقت دارد. ثانیاً آماده رسیدگی به حساب مطالبات حقه طرفین و پرداخت غرامت به شرکت سابق می باشد. و ثالثاً ترتیبات لازم را برای صدور نفت به بازارهای جهان خواهد داد. استوکس از این اظهارات و همچنین جریان مذاکرات فنی استنباط کرد که دولست حاضر به تعدیل موقعیت خود نیست و اظهار نمود که پیشنهاد های خود را کتباً تهیه و به هیئت نمایندگی ایران تسلیم خواهد کرد. جراید تهران با انتشار این خبر جلسه بعدی را "جلسه بیم و امید" نام گذاشتند.

در تاریخ ۲۰ مرداد استوکس با آیت الله کاشانی ملاقات کرد. کاشانی سیاست انگلستان را یک سیاست تماماً استعماری و طرز عمل شرکت سابق را یک روش جنایتکارانه خواند و گفت: بنا بر این دلایل ملت ایران دیگر به هیچ عنوان حاضر به قبول مذاکره شرکت سابق در صنعت نفت خود و تحمل دخالت دولست انگلیس در امور خود نخواهد شد و اضافه کرد که اگر بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با فستی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نام‌هاست. با نام و آیدی خود که طبع و نشر آنها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. مقایسه‌ها و مقایسه‌ها با افراد و اشخاص نوشته‌ها نیست. این مجله در حقیقت منعکس کننده عقاید گوناگون و به سزای نویسندگان آزاد است. از نویسندگان نام‌ها نام‌ها می‌کیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نام‌ها را چاپ بود با نام و نشان محفوظ باشد. افزون بر این، از چاپ نامه‌ها می‌کند در آن‌ها نسبت به اخبار و گزارشها فتک حرمت خود را رعایت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد. مددوریم.

چشم امام روشن

چشم رهبرکل مستضعفان جهان و اولین حکومت‌الله بر روی زمین روشن گشته سما پیدا. زنده‌اش " در سازمان ملل یعنی یکی از برجسته ترین دیپلماتهای دزد از آبدرده و با ربودن پالتوئی از یکی از فروشگاه‌های نیویورک همین روزها حکومت‌الله را به سرزمین کفر و خوضما " ابر قدرت جنا بیکار و مستکبر آمریکا " ما در خواهد کرد. آقای سعید جانی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل وارد یکی از فروشگاه‌های نیویورک شده، پالتوئی را برداشته و به رخت‌کن رفته و بعد از جدا کردن اشبکت قیمت، آن را پوشیده و سرش را بجزیرانداخته و راه خروج از فروشگاه را پیش می‌گیرد که ماموران این مؤسسه جناب سفیر را می‌گیرند. این مؤسسه انبوه ریش که مانند اغلب حواریون " امام امت شان " از کراهت منظر و زشتی صورت و سیرت بهره خاصی دارد تا چند سال قبل از فتنه آخوندی در یکی از دهات خراسان معلم بود و قبل از فتنه ناگهان سر از آمریکا در آورد و مشغول فرا گرفتن زبان شد که ناگهان انقلاب شد و ایشان از هیچ‌یک همه چیز رسید و از پنج سال قبل تاکنون سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل است. حال جناب سفیر قبیل از دستگیری و رسوایی چند بار دست به این گونه دزدی‌ها زده خدای دانست ولی کسی که با این وقاحت و حتی خونسردی چنین کاری می‌کند مسلماً نباید برای اولین بار باشد.

به سال قبیل فرزند برومند حضرت آیت‌الله خلیلی (شیخ قصاب) و معاون سفیر جمهوری آخوندی در برلین شرقی به برلین غربی می‌آید، وارد یکی از فروشگاه‌های این شهر می‌شود و با دزدیدن یک جفت کفش مخفی کردن آن‌ها در کالسه که بهانه‌ها " موران استخبار فرشته زاده را می‌گیرند. همان طوری که چند سال قبل در هفته نامه وزین قیام ایران ذکر نموده بودید جناب آقای محمد مکی سفیر وقت جمهوری اسلامی در مسکو در کتاب‌های نفیسی و نهاد و اشیا ذیقیمت سفارت ایران در مسکو را وسیله معشوقه آلمانی خود به اروپا ارسال می‌کنند و هنگامی که برای آخرین بار قصد داشته چندین کارتن و جمدان از اسناد و اشیا باقی مانده را با خود به اروپا ببرد کارمندان سفارت متوجه می‌شوند و انا نشسته‌اش را باز و به دزدیش پی می‌برند و از خروج کتب و اشیا جلوگیری می‌نمایند. البته جناب سفیر به یادش چنین خدمات ارزنده " ارتقاء مقام پیدا کرده به مقام مشاور خاص وزیر نفست که شغل نان و آب داری است منصوب شد، (به تازگی گفته می‌شود آقای مکی را به اتهام جاسوسی برای یک کشور خارجی دستگیر و در اوین زندانسی کرده‌اند.) به سال قبل خانواده محترم حضرت آیت‌الله نوری برای تفریح و به بهانه

اسلامی هر چه زودتر در سرا سر جهان گسترش یابد. ضمناً در پایان اغافه می‌کند که مطالب بالا نمونه‌هایی از صدها شا هکار اعضای عالی مقام حکومت " کفرستیز " اما م امت در خارج است و قاعدتاً " این گونه اعمال طبق فتوای امام نباید حرام و مستحق حد شرعی باشند زیرا مال کفار حلال و دزدیدن آن‌ها جایز است ولی درجه‌ای که در داخل کشور ساخته‌اند آفتابه دزدان که به علت فقر و بدبختی که نتیجه مستقیم همین حکومت رهبر مستضعفان جهان است به جرم دزدیدن قرص نان با پست دست برید و حد شرعی زدن سنگسار کرد.

ارادتمند - داریوش شاهین

بگویند متجاوز!

از نویسندگان قیام ایران خواهش می‌کنم در گزارش‌های مربوط به جنگ جمهوری اسلامی و عراق و اطلاعات و عباراتی بکار نبرند که باعث جریحه دار شدن احساسات ایرانیان شود. فی المثل در شماره ۲۷ قیام ایران، در مطلب " جنگ در اطراف مه‌ساران " می‌نویسید: " سرفرماندهی ارتش عراق اعلام کرده است، در حالی که به تشریح آنست که بنویسید: ارتش متجاوز عراق اعلام کرد. در همین شماره در خبر " بمباران قطر تهران - اهواز "، نوشته‌اید جنگده‌های عراقی قطر ... را بمباران کرده‌اند، در حالی که بهتر آن بود که می‌نوشتید: " هواپیما های متجاوز عراقی ... " با احترام جها نشید لشگری

است در این زمینه که آیا کلاً حق داریم آن را رد کنیم، دچار تردید شویم. سپیدبوست‌های افریقای جنوبی که کتاب مقدس را وسیله توجیه جدا سازی نژادها (آپارتاید) قرار می‌دهند، نظریات مذهبی شان در هیچ شونده، بی حرمت و احترام بر نمی‌انگیزد: دیدگاه‌های مسلمانان و آپس‌گرایان یهودیان متعصب درباره زنان ظاهراً موضوع کلاً متفاوئی است. بند اول اعلامیه حقوق بشر ملل متحده می‌گوید همه موجودهای انسانی آزاد و از حیث منزلت و حقوق مساوی زاده شده‌اند، گرچه ممکن است با لحنی پرشکوه، از ارزش‌های مطلق سخن گوید، اما مورد انواع و اقسام تعبیرها قرار می‌گیرد.

را بر ملا می‌کند. مطالب افشاء کننده دیگری: یک انقلاب پیشرفته - ضعف دموکراسی - واقعیت یک رژیم ۴۷ هزار کودک ایرانی در جبهه‌ها کشته شده‌اند، و همچنین بریده‌هایی از روزنامه‌های جمهوری اسلامی، که شرح اعمال و افکار رملایان حاکم بر ایران است. در عین حال، این نشریه از جنبه‌های غنی فرهنگ ایران نیز غافل نیست و صفحاتی را به این مهم اختصاص داده، از جمله مطالبی در باب " عرفان نوشته‌ی حسین کمساری " و " افسانه سرای در ایران " به قلم محمدجعفر محبوب بیسه چاپ رسانده است. همچنین این نشریه زشماره‌ی قبیل ترجمه‌ی " شوقه " اثر معروف بیژن مفید را به زبان فرانسه آغاز کرده است. موفقیت هر چه بیشتر همکاران و گردانندگان " لتریرسان " را خواها نیم.

سرکشی به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی وارد اروپا می‌شوند و در دنا مارک فرزند برومند حضرت آیت‌الله هنگام تشریح هتل هر چه اشیا قیمتی و نه چندان قیمتی از جمله تابلوهای نقاشی و گلدان‌های اطاق را در جمدان مبارک می‌گذارند و قصد خروج داشته‌اند که توسط مأمورین هتل مچنان گرفته می‌شود. و با زندسال قبل آقای صادق طباطبائی معاون سابق نخست وزیر جمهوری اسلامی و سخنگوی دولت و برادر عروس " امام امت " یعنی برادرزن آیت‌الله زاده و حجت الاسلام احمد خمینی و دلایل خریدار اسلحه از بازرسی‌های بین المللی خرید چندین بار بر قیمت و در یافت کننده حق دلالتی به مبلغ میلیون‌ها دلار، مقصدار " ناقابل " یک کیلو تریاک فرد اعلا برای مصرف شخصی و با احتمالاً " قسروئی باقی مانده آن در با زار " سرزمین کفر " در جمدان مبارک می‌گذارند و وارد آلمان فدرال می‌شوند ولی مأموران ناآگاه فرودگاه دوسلدورف مچ عضو خانواده " امام پیامبرگونه " را می‌گیرند که البته با دخالت دوست " شیفته و وفایشان " جناب هانس دبیرش گنشر وزیر بسیار محترم امور خارجه آلمان فدرال، چشمان فرشته عدالت آلمان که مردمش به دموکراسی و حکومت قانون سرزمین شان خیلی هم می‌بازد می‌کنند کور می‌شود و با سلام و صلوات عضو بیت امام " را با هواپیما مخصوص به سرزمین اسلام عودت می‌دهند. اکنون باید این واقعه میمون و مبارک و مولمه (دزدی پالتو) را به حضور حضرت آیت‌الله العظمی روح الله خمینی امام امت و بنیان گذار جمهوری اسلامی و بنیان حکومت‌الله بر زمین و رهبر مستضعفین جهان و فرمانده کل قوا تبریک و تسلیت گفت. انشاء الله که خراسانی ترفیع جناب آقای رجایی خراسانی به مقام وزارت حضرت امام روحی فداه تقاضا می‌شود برای همه هر چه زودتر انقلاب آزادیبخش مستضعفین به سرسرها و خصوصاً سرزمین‌های کفر و استکباری، چنانچه ایشان را از دزدان قهارتر که به خدا لاله و زبرکت وجود مبارک امام تعداد آن‌ها در حول و حوش با رگه‌ها ران کم نیست انتخاب فرمایند و پس از طی دوره‌ای در مکتب آیت‌الله رفسنجانی به " سرزمین کفر " اعزام دارند تا اولاً به یک پالتو قانع نباشند و چنان در طراری ورزیده باشند که تنها مأموران فرودگاه‌ها بلکه مأموران اف - بی - ای و سی - ای - ا و کا - گ - ب و موساد و غیره را انگشت بدهان حیرت زده نمایند تا انقلاب

احساسات ملی

بقیه از صفحه ۸

ممالح ملی و یا دنیا لهر روی علمای کجرو رسیدند، راه ملی را پیش گرفتند و آن‌ها را که رودر روی هدف‌های خویش یافتند، یکی را به گورستان و دیگری را به انزوائی مذلت بار فرستادند. امروز هم ما جرا جز این نیست. " مردم ما " به رغم همیات یا جعلیات عمدی حجت الاسلام‌خامنه‌ای، همان مردمنده، همان‌هایی که وقتی چهره واقعی آن دو آخوند را از پس نقاب تزویر دیدند، با آن‌ها، بی ملاحظه عبا و عمامه و کسوت روحانی شان، آن معامله‌ی حق را کردند. در مورد آخوند سوم، آقای خمینی، این امر بعهده تعسویق افتاده است، زیرا این یکی، با استفاده از تجربه تلخ آن دو، و از وحشت ایرانی‌های بسیار ملی، تنها روزی مقاصد ملی خود را بر ملا کرد که قبلاً " هزاران لولسه تفنگ را روی سینه آن‌ها گذاشته بود. *** صعب‌روزی و پویشان عالمی است که با پدید آسخ آخوندخامنه‌ای را برای نویسنده " یکی بود یکی نبود " پست کرد!

Lettre Persane

لتریرسان منتشر شد

شماره ۴۵ ماهنامه " لتریرسان "، از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران (مه ۱۹۸۶) به زبان فرانسه در این هفته انتشار یافت. در این شماره نیز مثل شماره‌های قبیل این نشریه، مطالبی در راه آشنا کردن خواننده‌ی فرانسوی با جنبه‌های حکومت ملایان از طریق آگاهی‌دادن‌ها و افشاء گری‌ها به چاپ رسیده است. از جمله صفحه‌ای از این نشریه به " اعدا ما " اختصاص یافته که مشتق از خروار جنبه‌های رژیم جمهوری اسلامی

قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه مشکلی داشته یا شش ماهی توانستند به آدرس ناشرین نامه‌ها، به شرح زیر، مکاتبه نمایند.

N.A.M.I.R.
آلمان فدرال
Postfach 121007
8000 MÜNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
اتریش
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278
امریکا
WASHINGTON, D.C., 20037
U.S.A

N.A.M.I.R.
انگلستان
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130
سوئد
14600 TULLINGE
SWEDEN

N.A.M.I.R.
کانادا
P.O. BOX 1002
Stn: "B", Willowdale,
Ont., M2K 2T6
CANADA

NEHZAT
هلند
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه‌ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می‌شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست آسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری درآورد. به این ملاحظه فوراً اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می‌کنند می‌توانند مشا به فوراً آسامی را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فوراً زیر ملاحظه می‌فرمایند، گرفتاری‌های بادی آن عدد از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن‌ها از محل کمک‌های سایر خوانندگان مانتا، مین خواهد شد.

(برای تاء مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک‌های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، بختنم خواهد بود.)

بهای اشتراک با پدیدار طریق بانک یا پست به اشتراک فرانسه به حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود؛ لطفاً قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

راديو محلی نهضت و اشنگن

راديو ايران - راديو محلی نهضت مقاومت ملی ایران ناشر و اشنگن - ویرجینیا - آمریکا یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ پ.م. با مدد دروی موج متوسط ۱۲۵۰ - W.O.I.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین):

Nom نام خانوادگی:

Name

Prénom نام:

Firstname

Adresse:

ما یک نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه دریافت داریم.

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد. قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد.

دانشجو هستم

ما یک نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت داریم. ولی به علت مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را نداریم.

تاریخ

امضاء

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت را خط بزند)

حساب پستی: حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

از یک نمایش ظاهری نبود. زیرا در حقیقت کنترل نفت ایران در دست شرکت‌های بزرگ باقی می‌ماند. ناظران و مطبوعات بی طرف آمریکا نیز تصدیق می‌کردند که پیشنهادهای ناشی از وساطت هریمین با اصل ملی کردن منطبق نیست. یک کارشناس آمریکایی چنین می‌نویسد: "میسون هریمین از آغاز مصمم بود مسئله نفت را به طریقی حل کند که نفت ایران دوباره در دست کارتل قرار گیرد. طبق گزارش مطبوعات کوشش اصلی میسیون عبارت از این بود که به ایران نشان دهد که اگر با شرکت‌های نفت بین‌المللی مخالفت ورزند دچار عواقب وخیمی خواهند شد." (۴)

- 1 - The United States and Iran: a Documentary History P.218-219
- 2 - همان مآخذ P.219 - 220
- 3 - نقل از کتاب "بنجاه سال نفت ایران" نگارش مصطفی فاتح ص ۵۵۵
- 4 - J.L.walden: The International Petroleum Cartel in Iran: P.103

کارنامه اقتصادی

جمهوری اسلامی

مردم اینک تابع سیستم چیره‌بندی سختی از سوی مقامات دولتی است. طی این سیستم به هر نفر بیش از یک کیلوگرم گوشت نمی‌تواند فراهم کند. و به هر شخص سیگاری، بیش از دو پاکت سیگار در هفته نمی‌فروشند. ولی جالب اینجاست که به موازات بازار رسمی کوپنی، یک بازار سیاه و علنی نیز وجود دارد که بازار خارجی گرفته تا انواع مواد خوراکی و مصرفی، همه چیز به شرط پرداخت قیمت گزاف، در آن عرضه می‌شود.

با این حال، به رغم آن که رژیم جمهوری اسلامی به خاطر تاء مین هزینه‌های جنگ، واردات کشور را به سختی محدود کرده انتظار می‌رود که بودجه سال جاری با شش میلیارد دلار کسری مواجه شود (...).

سالنامه اقتصادی روزنامه ملاموند

نفت ایران به سازمان با شرایط جاری تحصیل نفت در سایر کشورها چه وسیله خرید و چه به وسیله تولید مستقیم منطبق باشد (ضمناً در توضیح این نکته عبارت بسیار پیچیده‌ای را برپرا عطا ی تخفیف اضافه شده بود که منظور آن تصنیف منافع بین شرکت ملی سازمان خرید و دولتی استوکس نخواسته بود این شرط در نظر اول مفهوم باشد.)

۶ - در صورت موافقت با شرایط بالا رتوس مسائل مورد موافقت فوراً تنظیم و تفصیل قراردادها موکول به آینده خواهد شد. ضمناً ترتیب موقتی هم برای شروع مجدد عملیات داده خواهد شد.

۷ - تاء سیاست شرکت نفت کرمانشاه به انضمام مونسات بخش با شرایط مساعد به دولت ایران منتقل خواهد شد.

۸ - در هیئت مدیره سازمان عامل، مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت و کارمندان آن حتی المقدور ایرانی خواهند بود.

بررسی طرح بالا نشان می‌دهد که دولت ایران نمی‌توانست آنرا با فورمول تنظیمی خود ایستادگی روی مفهوم ملی کردن منطبق بداند زیرا شرایط آن فورمول را تاء مین نمی‌کرد. یعنی نهاد آراء صنعت نفت از هر حیث در دست دولت قرار می‌گرفت و تاء مین فروش نفت منتهای هزینه عملیات تاء مین "عاید ایران می‌شد" چون در طرح استوکس، بنا بر تصنیف درآمد با سازمان خرید بود) در حقیقت طرح استوکس در باطن امر تکرار پیشنهاد دجکسن بود بلکه از یک حیث پیشنهاد دجکسن بر آن مزیت داشت چون شرط پرداخت غرامت در آن منظور نشده بود. موضوع آزاد بودن ایران در فروش قسمتی از نفت تولیدی به خریداران غیر از سازمان پیشنهادی نیز فقط یک مزیت صوری بود چون ایران متعهد می‌شد که به شرایطی نازل تاء مین از شرایط مقرر با سازمان معامله نکند یعنی تخفیفی در قیمت قائل نشود و بدیهی است که خریداران نفت که همه مشتری شرکت‌های بزرگ بودند حاضر نمی‌شدند با فروشنده دیگری معامله کنند مگر در صورت استفاده از تخفیف در قیمت. مزیت دیگری بر پیشنهاد دجکسن نیز ممکن بود به طرح استوکس نسبت داده شود. از این قرار که طبق طرح استوکس "سازمان خرید" نفت را از ایران خریداری می‌کرد و این ترتیب یعنی تاء مین مالکیت ایران با اصل ملی شدن نفت می‌داد در صورتی که طبق پیشنهاد دجکسن معامله‌ای که با ایران انجام می‌شد خرید نبود بلکه تملک نفت پس از استخراج آن بود. ولی این تعبیر نیز چیزی بیش

مصدق
و نهضت ملی ایران
در کساکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

دکتر مصدق از حدود قانون ملی شدن نفت تجاوز کند اعتماد ملت را از دست خواهد داد و ممکن است به سر نوشت رزم آرا دچار شود.

روز ۲۱ مرداد استوکس طرح پیشنهادی خود را در هشت ماده بشرح زیر به هیئت نمایندگان دولت تسلیم نمود:

۱ - شرکت نفت انگلیس و ایران همه تاء سیاست خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد. در مورد تاء سیاست جنوب غرامت مربوطه در حساب هزینه عملیات آینده منظور خواهد شد.

۲ - برای این که نفت ایران به بازارهای دنیا صادر شود دستگامی به نام سازمان خرید تاء مین خواهد شد که قرارداد طویل‌المدتی مثلاً برای ۲۵ سال با شرکت ملی منعقد خواهد کرد و بموجب آن مقادیر عمده‌ای از نفت خام و تصفیه شده تولیدی جنوب را تحویل بندرگاه خریداری خواهد نمود.

۳ - شرکت ملی خواهد توانست علاوه بر این معاملات مقادیر اضافی نفت به حساب خود به شرایطی که به معاملات مزبور زیان وارد دنیا وارد به مشتری‌های دیگر بفروشد.

۴ - سازمان خرید تاء مین سیاست لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی خواهد گذاشت و برای آنکه از تولید نفت در ایران از حیث مقدار و جنس اطمینان حاصل کند با شرکت ملی قرار خواهد گذاشت که سازمانی تحت نظر شرکت ملی ایجاد شود و عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را اداره کند. هزینه عملیات آن از محل درآمد فروش تاء مین خواهد شد.

۵ - برای آن که سازمان خرید بتواند تعهد خرید برای مدت طولانی را قبول کند لازم خواهد بود شرایط فروش

پالایشگاه بندر عباس

جمهوری اسلامی از شرکت های خارجی دعوت کرده است در یک مناقصه یک میلیارد دلاری برای تاسیس پالایشگاه در بندرعباس شرکت کنند. تاکنون دوش شرکت ایتالیایی، دوش شرکت ژاپنی و یک شرکت آلمانی آمادگی خود را برای ساختن این پالایشگاه که روزانه ۲۰۰ هزار بشکه تولید خواهد داشت اعلام کرده اند. به گفته منابع آگاه، به لحاظ مشکلات ارزی عظیمی که رژیم اسلامی با آن روبروست بهای تاسیس پالایشگاه بندرعباس با نفت خام برداخت خواهد شد.

جنگ های منطقه ای در جهان

انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک که مقر آن لندن است، در آخرین گزارش خود نسبت به ادامه جنگ های منطقه ای در جهان امروز، ابراز نگرانی کرد. هفته نامه آفریقای جوان که تفسیری در باره این گزارش به چاپ رسانده، می نویسد: از آغاز سال مسیحی گذشته، گرچه جنگ های مهم تازمی در جهان رخ نداده، اما وضع صلح در جهان هر چه خطرناک تر و وخیم تر شده است. عدم امنیت در جهان هم اکنون به درجه ای رسیده است که تصویر آینده را تیره و تاریک می دهد. " آفریقای جوان می افزاید: انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک در ارزیابی سالانه خود از وضع امنیت در جهان، می گوید: مناقشه های منطقه ای، پایدار مانده اند و به نظر می رسد که در جهان امروز، آغاز کردن یک جنگ، آسان تر از پایان دادن به آن است.

انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک درباره جنگ پنج ساله و نیمه جمهوری اسلامی و عراق چنین تحلیل می کند: جنگ خلیج فارس، از لحاظ شدت و فاجعه های انسانی، به سرتمام نمانده است. این جنگ درین بست خنجرور نا پذیر است. تکرار دارد. جمهوری اسلامی نمی خواهد همدان گره کند، اما نمی تواند صلح دلخواه را هم تحمیل کند. عراق آماده صلح کردن است، اما نمی تواند شرایط جمهوری اسلامی را بپذیرد. تا زمانی که جمهوری اسلامی از یک منبع تاسیس می نماید و مسدود جنگ افزار بی بهره است و مسووفتی نمی شود نیروهای خود را سازمان دهی کند، خمینی نمی تواند به یک راه حل نظامی قاطع امید بندد.

اریک رولو، برگزیده شد

" ژاک شیراک"، نخست وزیر جدید فرانسه، دستور برگزینی " اریک رولو"، سفیر فرانسه در تونس را صادر کرد. به گزارش روزنامه " لوموند"، ژان برسو" به سمت سفیر تازه فرانسه در تونس برگزیده شد.

" اریک رولو" کارشناس مشهور امور خارجه است که به عنوان نویسنده و خبرنگار لوموند با وزارت اطلاعات رژیم پیشین ایران، روابط صمیمانه داشت. در جریان جوش انقلاب اسلامی و آنگاه در پی پیروزی این انقلاب، به هواداری سرخشان از آیت الله خمینی و حکومت مذهبی او پرداخت و پس از چند روز در روزنامه " لوموند"، آشکارا به سوی ابوالحسن بنی صدر، نخستین رئیس جمهوری رژیم آیت الله خمینی، موضع گیری کرد، اما به دنبال افول ستاره اقبال بنی صدر، اریک رولو در روزنامه لوموند کار موشی گزید و پس از چند روز، از سوی دولت سویسالیستی فرانسه به سفارت این کشور در تونس گماشته شد، اما نوع عملکردهای وی در تونس و شهرت او به همکاری با شبکه های واپس گرایان اسلامی در خاورمیانه، حساسیت دولت تونس و افکار عمومی آن را برانگیخت تا به جای که به نوشته هفته نامه " آفریقای جوان"، چاپ بارزین، تونس ناراضی خود را از حضور اریک رولو در این کشور از طریق دیپلماتیک

اونیفورم فقهی

بقیه از صفحه ۱

الیه آخوندها، برغم مخالفت دولت موقت ول کن معامله نبودند. لباسی که مردم ایران بتن داشتند از زمان دوره تجدد بشمار می آمد و جزو برنامۀ تجدیدزایی خمینی یکی هم تغییر این لباس بود.

تغییر لباس در ایران مطابق قانون ۱۳۰۷ صورت گرفت. تا آن زمان پوشیدن کت و شلوار در ایران ممنوع نبود. به طور کلی در مسأله لباس نظامی و غیر نظامی، لباس روستا ثبات و طبقات کم درآمد پیراهن کرباس و شلوار قندک آبی رنگ یا سیاه رنگ و کلاه نمودی بود. کسبه و تجار از شال و قبا استفاده می کردند که جنس و رنگ آن بر حسب شخص صاحب لباس فرق می کرد. اعیان و اشراف، کلاه پوستی به سر می گذاشتند و به تناسب وسایقه، لباس های کمرچین بقیه بسته می پوشیدند که طول آن گاهی به بالای زانو و گاهی به زیر زانو می رسید. در بین طبقات متوسط تا حدودی هم استفاده از ریشمه شگفته و کراوات و جلیقه ترمه با ساعت جیبی و بند ساعت طلا رواج داشت. اما لباسی که هیچ فایده ای در پوشیدن آن وجود نداشت و از همین رو به درجه ای استناد رسیده بود لباس روحانیت یعنی عبا و قبا و عمامه بود.

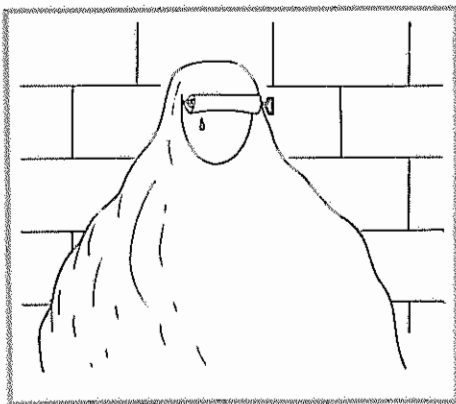
این لباس در حالی که لباس اهل علم به شمار می رفت و می بایستی از شأن و حرمت بخصوص برخوردار باشد هم برترین علمای طراز اول دیده می شدند و هم معرکه گیرها و گداها دور گرد و هم برتن بقال و عطار و طبقات دیگر. بهر حال، طبق قانون ۱۳۰۷ عموم مردم موظف شدند لباس های جورا جورا کنار بگذارند و کت و شلوار بپوشند و کلاه سیاه رنگ لبه دار را هوتی بر سر بگذارند که به کلاه پهلوی معروف شد. ارباب عمامه، مخصوصاً " کسانیکه از عمامه و عبا به عنوان وسیله کسب استفاده می کردند در مقابل قانون جدید مقاومت نشان دادند و دزد و دزدخورد هائی هم در گرفت و بلاخره بعد از آن که دولت

به آگاهی مقام های دولت سویسالیست رساند. در ماه گذشته، ژاک شیراک، نخست وزیر فرانسه، پیش از بازدید از تونس، عدم تمایل خود را به دیدار اریک رولو در تونس ابراز داشت و همزمان، اریک رولو، از سوی وزارت امور خارجه فرانسه به یاری فراخوانده شد. سرانجام، دیروز در شورای وزیران فرانسه، فرانسوا میتران، موافقت خود را با تعیین سفیر جدیدی برای تونس ابراز داشت.

اریک رولو که دوست نزدیک فرانسوا میتران است نسبت به مسائل گذشته به سفارت تونس برگزیده شد، اما هرگز مقام های تونس وی را واقعا به عنوان سفیر قبول نکرده بودند.

سوریه در سیاست خود تجدید نظر می کند؟

در ملاقات روز سه شنبه ۳ ژوئن میان ملک حسین پادشاه اردن و فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه درباری، که پیش از یک ساعت به طول انجامید، موقعیت کشورهای خاورمیانه مورد بحث



با مراجع تقلید و روحانیون طراز اول مذاکره کرد و به آن ها اطمینان داد که غرض از قانون تبدیل لباس، ضدیت با روحانیت نیست قرار شد فقط مجتهدین و مدرسین و طلاب علوم دینی آن هم با کسب جواز حق پوشیدن لباس روحانی داشته باشند.

بعد از چند سال کلاه پهلوی منسوخ شد و لباس متحدالشکل از بین رفت و مردم عموماً همان لباسی را می پوشیدند که امروزه اکثریت اهل عالم به سرتن می کنند. بهر حال آزادی لباس پوشیدن بوجود آمد، نه کسی را می گرفتند که چرا کراوات بسته ای، نه کسی را شگفته می دادند که چرا کراوات بسته ای، در سرما طبعاً " مردم لباس بیشتر می پوشیدند و سردست و گوش و همواره جایبان را می پوشانند، در گرما هر چه ممکن بود لباس ها را سبک می کردند. شال و تنزول لباس "علا" همین است. انسان اگر اختیارش دست خودش باشد در چله تابستان لباس تیره رنگ بقیه بسته آستین بلند نمی پوشد چون مرض ندارد که خود را عذاب بدهد ولی وقتی لوله اسلحه را بیخ گوش گذاشتند اجباراً " در گرما" چهل درجه پالتوی پوست هم بتن می کنند.

آیت الله خمینی و شاگردان مکتب او وقتی برای این مسأله شدند بخاطر عتابی که با نهضت تجدد طلبی داشتند و در طول نیم قرن مثل آتش زیر خاکستر مشتعل و سوزان باقی مانده بود، لباس را مورد حمله قرار دادند. اولین حمله که مورد حمله قرار گرفت کراوات بود. دشمنی آخوندها با کراوات فقط به دلیل یک کینه دیرینه است. آن ها هیچگاه فراموش نکردند که افکار جدید را کسانیکه به ایران آوردند که از فرنگ بازمی گشتند و مثل فرنگی ها کراوات می زدند. از آن دوره، آخوندها کراوات را ناقص میگرد و تجدد خواهی می شناسند و مردی که کراوات می زند در نظر آنها کسی است که پالانش کج است و استعداد آن را دارد که در خیلی چیزها شک کند. این معنی را البته آخوندها ظاهر کردند.

و بررسی قرار گرفت. ملک حسین طی این گفت و گو نسبت به نتایج ملاقات ها و میانه جی گیری خود میان دمشق و بغداد، که می توان در جنگ خلیج فارس موثر باشد، ابراز خوش بینی کرد. روزنامه لوما تن چاپ پاریس در همین زمینه می نویسد:

در حالی که مسئله ی بازگشایی خط لوله نفتی عراق که از سوریه می گذرد، مورد بحث میان دو کشور عراق و سوریه است، چنانچه ملک حسین در برقراری سازی روابط سیاسی میان این دو کشور به نتیجه مثبتی نرسد، امکان برقراری کنفرانس سران عرب در آینده نزدیک میسر خواهد بود. علاوه بر این سوریه در پیشینگی از رژیم تهران در جنگ با عراق نیز تجدید نظر کند که این امر از نظر کشورهای عربی و غربی به خصوص فرانسه، که تاسیس کننده اصلی اسلحه های عراق است، حایمیت اهمیت خواهد بود.

به نوشته لوما تن، پاریس همچنین امیدوار است که از طریق مذاکرات مالی با رژیم تهران به حل مسئله ی گروگانهای فرانسوی در لبنان نائل شود. لیبیاسیون، دیگر روزنامه ی فرانسوی می نویسد: دمشق یک دوره ی بحرانی مالی و اقتصادی دشوار را طی می کند،

نمی کنند و برای نفی کراوات بهانه می آورند که این تکه پارچه بی زبان مظهر غرب زدگی است در حالیکه آگستر کراوات مظهر فرهنگ غربی باشد پیراهن بقره دار و کت و شلوار وساعت مچی نیز ازین گناه مبرا نیستند. بعلاوه، لابد به گردن شخصیت های که از لوبک شسرت و کشورهای جهان سوم برای مذاکره به تهران می روند می بینند که همه آن ها کراوات دارند و اغلب شان در خصوصت با سیاست غرب و فرهنگ غربی از رهبران جمهوری اسلامی صادق ترند.

در هر صورت، مذاکراتی را که شب گذشته آخوندی در امر لباس آغاز کرد مردم ایران به درستی طلیعه تحمیلات استبدادی تشخیص دادند و از زواول با آن به مقابله برداشتند. آخوند ها می توانستند ادعا کنند که پوشش زنانه دستور شرعی است و با پدیدار شدن و لی نمی توانستند بگویند شرع اسلام نوع کفش و جوراب و رنگ لباس را هم تعیین کرده است. نمی توانستند بگویند مثلاً پوشیدن چکمه و نیم چکمه در اسلام اسلامی ممنوع شده است. نمی توانستند حدیث از قول پیغمبر و روایت از امام جعفر صادق جعل کنند که پوشیدن دامن زنانه مکروه است و پوشیدن شلوار گشاد ثواب عظیمی دارد. بعلاوه در مورد لباس مردها اصولاً هیچ حکمی در اسلام وجود نداشت. این بود که مردم در امر لباس پوشیدن فقط در حدودی رعایت می کردند که در دهان شریعتمدار بسته شود.

شریعتمدار ریشم زاری دستور داده بود زن ها در حمام زنانه با عورت مکشوفه ظاهر نشوند. ناچار خانمها وقت وارد شدن به حمام لنگ می بستند ولی از این کار سخت کراهت داشتند. روزی خانمی در حمام دیده شد که لنگ به کمر نداشت و فقط قسمت جلوی خود را با پارچه کوچکی پوشانده بود. سلیطه های از نسوع خواهرزینب های امروزی که آن روزها هم فراوان بودند قیل و قال راه انداختند. زن گفت بیخود رسوائی براه نیندازید. شرح انور هرگز زن ها را مکلف نکرده است در حمام زنانه خود را بیپوشانند. همین تکه پارچه هم زیادی است و من آن را فقط برای این گذاشته ام که دهان شریعتمدار بسته شود.

بازی های ظریف مردم، به ویژه خانمها در امر لباس پوشیدن به صورت یکی از جلوه های آشکارا رقابت و امتداد مده بود. استبداد فقهی نمی توانست این را تحمل کند. راه حلش همین بود که مثل تعدادی از کشورهای کمونیستی برای زن و مرد " اونیفورم" در نظر بگیرند و شکل و رنگ و نوع پارچه لباس را دقیقاً مشخص کنند. ما این را پیش بینی کرده بودیم و می بینید که مثل بسیاری دیگر از پیش بینی ها یمان صورت تحقق پیدا کرده است.

و این امر می تواند یکی از دلایلی باشد که به دنبال میانجی گیری ملک حسین، سوریه را به عراق و در نتیجه به کشورهای عرب خلیج فارس نزدیک کند. کشورهای عرب خلیج فارس، کمک های مالی خود را به سوریه به شدت کاهش داده اند.

تروریست دائمی

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، پس از ۵ ماه تحقیقات در منهان و پلیس ایتالیا به این نتیجه قطعی رسیده است که سه سوئد های خونین آذر ماه گذشته در فرودگاه های رم و وین، توسط گروهک تروریستی ابونضال صورت گرفته است. بر اساس این گزارش، دادگستری ایتالیا حکم تعقیب بین المللی با زندان ۱۴ تن را در رابطه با این سوئد ها صادر کرد که همگی وابسته به ابونضال بشمار می روند. پلیس ایتالیا همچنین پی برده است که بخش عمده ای از عملیات تروریستی در جهان، که به نام گروه های مجهول و گوناگونی انجام می گیرد، در واقع کار گروهک ابونضال است.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد